

**در جست‌وجوی وزیر**
وزارتخانه‌های مقابله با جنگ، بدون وزیر مانده‌اند**پنجره در حال بسته‌شدن است**
هشدار عبدالله گل، رئیس‌جمهور پیشین ترکیه**ویولن‌زن عاشق لنین**
بابک امیرخسروی درگذشت

کوچه ۷

دست نگه دارید!پلیس تهران اعلام کرد که اجرای موسیقی زنده و استفاده از قلیان در کافه‌ها ممنوع است
سازندگی به این موضوع پرداخته است

یادداشت روز

**حواله کالا
به جای حواله کالابرگ**آسیب‌شناسی یارانه کالاهای اساسی
و راه‌حل‌های اصلاح آن**مسعود سلطان‌پور**

فعال اقتصادی

۱ از عوارض دهه اول انقلاب به‌خصوص ۸ سال دفاع مقدس که با هجوم سراسری رژیم بعثی عراق، با پشتیبانی تمام دشمنان شرقی و غربی انقلاب اسلامی، با هدف سرنگونی نظام اسلام همراه بود، کاهش درآمدهای خارجی کشور و آسیب گسترده به زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی و آوارگی میلیون‌ها هموطن از شهرهای جنوبی و غربی، تحمیل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ به نظام و کشور و مردم و در یک عبارت محرومیت و تنگای اقتصادی بود.

۲ در کنار این مشکلات در نوا بودن نظام و بی‌تجربگی مدیران و کارکنان اداره کشور و فقدان ساختارهای اطلاعاتی جامع و به‌هم‌ریختگی ساختارهای قبلی، تمرکز بهترین نیروهای انقلابی کشور بر جنگ و عوارض و حواشی آن، نهایتاً نارسایی و ضعف در اداره امور عمومی کشور در تأمین حداقل‌های معیشت، بهداشت و آموزش برای مردم بود.

۳ برقراری سیستم توزیع کوپنی کالاهای اساسی با اتکا به مراکز تهیسه و توزیع این کالاها از منابع داخلی و خارجی در بستر ساختار مردمی مساجد طی ۸ سال جوابگوی مناسبی برای اطمینان از دسترسی عادلانه عموم مردم به «حداقل نیازهای آنان» از طریق تقسیم بضاعت نظام و «کشور در حال جنگ» بود به‌نحوی که مردم ضمن عدم برخورداری و دسترسی مناسب و کافی به نیازهای خود، تقریباً دغدغه‌ای بابت دسترسی به حداقل نیازهای خود از کالاهای اساسی شامل «لبنیات، روغن، گوشت قرمز، گوشت مرغ، تخم‌مرغ، برنج و حبوبات» و تأثیر قیمت این کالاها از شرایط عمومی و اقتصادی کشور و نوسان قیمت ارز به‌خصوص دلار نداشتند و قیمت این کالاهای کوپنی طی ۸ سال ثابت نگه داشته شدند.

۴ به‌دلیل بروز مشکلات اقتصادی طی ۲۰ سال اخیر به‌خصوص پس از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه کشور، احساس نیاز و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر که به دلیل تورم و کاهش ارزش پول ملی امکان تأمین حداقل نیازهای معیشتی‌شان دچار اشکال و نوسان شده و می‌شود با پرهیز نمادین و تبلیغاتی از رجعت به سیستم توزیع کوپنی، عنوان جعلی و اختراعی «یارانه معیشتی» در دستورکار دستگاه‌های مسئول دولتی در دولت‌های مختلف قرار گرفت. اوج شدت به‌کارگیری این مکانیسم در دولت نهم با آزادسازی قیمت کالاهای اساسی با توجیه پرداخت یارانه مستقیم به مردم به‌جای تخصیص یارانه به زنجیره تأمین با دادن ماهانه مبلغ ۴۵ هزار تومان به هر فرد شروع شد.

۵ در دولت‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم به تناسب افزایش تورم و کاهش ارزش قدرت خرید یارانه پرداختی، سعی شده و می‌شود که با افزایش مبلغ این یارانه‌ها برای جبران کاهش قدرت خرید مردم قدمی برداشته شود. نهایتاً در دولت چهاردهم با جعل عنوان «کالابرگ» عملاً همان مکانیسم واریز وجه نقدی «اعتبار خرید» به حساب مردم یا سرپرستان خانوار در ازای رهاسازی قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، سعی در جبران کاهش مداوم قدرت خرید آنان صورت گرفت.

۶ نیازی به استدلال مستقل و بیشتر نیست و همگان می‌دانند که در شرایط تورمی تخصیص هراعتباری و از جمله دادن «اعتبار خرید» یا «کالابرگ» به مردم با فاصله زمانی کوتاهی با افزایش قیمت کالاهای موجود در بازار، خنثی و با کم‌اثر شده و می‌شود. به‌خصوص آنکه با توجه به ثابت بودن میزان موجودی کالاها در بازار، افزایش میزان اعتبار خرید یارانه نقدی هم، افتادن در دور باطل افزایش متناظر قیمت کالاهای اساسی است و اثر آن مجدداً خنثی یا کم‌اثر خواهد شد.

| ادامه در صفحه ۶



**سازندگی حملات تندروها به بهانه افزایش قیمت ارز
به عبدالناصر همتی، رئیس‌کل بانک مرکزی را بررسی می‌کند:**

۶
توسعه

دپووار کوتاه همتی

**بانک مرکزی می‌تواند سیاست‌های پولی و بازار طلا و ارز را مدیریت کند
اما مسئله اینجاست که نمی‌تواند نفتکش‌های ایرانی را از محاصره عبور دهد
و تحریم‌های بانکی را بردارد و دارایی‌های ایران را آزاد کند**

**حمله به رئیس‌کل بانک مرکزی، آدرس غلط دادن است. زیرا مسئولیت را شخصی می‌کند
و بحران‌های پیچیده در سیاست خارجی، فروش نفت و بودجه را به یک نفر تقلیل می‌دهد
این همان مغالطه‌ای است که تندروها مرتب به جامعه‌القاء می‌کنند**



سال نهم شماره ۲۳۴۶
چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۵



بررسی رویدادهای سیاسی

میهن

پارلمان

نفوذ؛ از رسانه تا محرمانه‌ها

مجلس برای افشای اطلاعات محرمانه و گفت‌وگو با رسانه‌های معاند مجازات تعیین کرد

گروه سیاسی: بررسی طرح مقابله با نفوذ بیگانگان

در مجلس وارد مرحله‌ای شده که دامنه آن از ارتباط با رسانه‌های خارجی تا نحوه انتقال اطلاعات رسمی کشور را دربرمی‌گیرد. نمایندگان در جلسه علنی مجازی روز گذشته مجلس، دو ماده مهم این طرح را تصویب کردند؛ موادی که از یک‌سو ارتباط اتباع ایرانی با برخی رسانه‌ها را محدود می‌کند و از سوی دیگر برای ارائه اطلاعات منتشر نشده و طبقه‌بندی شده کشور به بیگانگان، مجازات‌های سنگین در نظر می‌گیرد. به این ترتیب، طرح مقابله با نفوذ درحالی مسیر تصویب خود را طی می‌کند که هنوز درباره برخی مواد آن در صحن مجلس، بحث و ابهام وجود دارد.

نقطه پرزنگ جلسه اما ماده ۲۲ بود؛ ماده‌ای که با ۱۷۴ رأی موافق، ۶ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع از مجموع ۲۶۳ نماینده حاضر به تصویب رسید. براساس این ماده، اتباع ایرانی از مصاحبه یا شرکت در گفت‌وگو با رسانه‌ها یا «انسان‌رسانه‌هایی» که وزارت اطلاعات آنها را «معاند» تشخیص داده و به‌صورت عمومی اعلام کرده، منع می‌شوند؛ مگر آنکه مقررات پیش‌بینی شده در این قانون رعایت شود. این ممنوعیت درباره رسانه‌هایی نیز اعمال می‌شود که تحت مالکیت، مدیریت یا تأمین مالی کارگزاران مرتبط با دولت‌های «سطح یک یا دو» قرار دارند. برای این تخلف نیز مجازات مشخصی در نظر گرفته شده است. متخلف می‌تواند، مشمول یک یا چند مورد از مجازات‌های درجه ۶ موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی شود که می‌تواند شامل حبس بیش از ۶ ماه تا دو سال جزای نقدی، شلاق، محرومیت از حقوق اجتماعی و انتشار حکم قطعی باشد. البته مقامات از شمول این ماده مستثنا شده‌اند.

اما ماده ۲۰ سرراخ حوزه حساس‌تری رفته است؛ یعنی اطلاعاتی که هنوز به شکل عمومی منتشر نشده‌اند. براساس این ماده، افراد نمی‌توانند اطلاعات، گزارش‌ها، داده‌ها یا آمار رسمی منتشر نشده کشور را که به اعتبار شغل، سمت یا مأموریت قانونی خود به آنها دسترسی یافته‌اند، یا از طریق ارتباط حرفه‌ای با صاحبان مشاغل مربوط از آنها مطلع شده‌اند بدون اخذ مجوز قبلی از سامانه در اختیار «کارگزار بیگانه» قرار دهند. در صورتی که برای این رفتار در این قانون یا قوانین دیگر مجازات شدیدتری پیش‌بینی نشده باشد، فرد متخلف به حبس درجه چهار و محرومیت دائم از تصدی شغلی که به‌واسطه آن به اطلاعات دسترسی داشته یا از طریق آن اطلاعات را ارائه کرده، محکوم خواهد شد. حبس درجه چهار نیز به‌معنای حبس بیش از ۵ تا ۱۰ سال است.

تبصره ماده ۲۰ برای اطلاعات حساس‌تر، مجازات سنگین‌تری تعیین کرده است. اگر فردی اطلاعات طبقه‌بندی شده، محرمانه یا سری را بدون مجوز قانونی برای کارگزار یا تبعه بیگانه افشا، منتشر یا منتقل کند و این اقدام موجب خسارت یا آسیب به امنیت یا منافع ملی کشور شود به حبس و جزای نقدی درجه سه محکوم خواهد شد.

نمایندگان در ادامه، ماده ۲۱ را نیز با اصلاحاتی به تصویب رساندند که تخلف سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌ها و تشکلات از وظایف مقرر در فصل اول قانون را علاوه بر مجازات فرد حقیقی مستوجب انحلال شخص حقوقی می‌داند. البته این حکم یک استثنا هم دارد؛ بر اساس تبصره ماده، تصمیم‌گیری درباره رعایت مفاد این قانون در مورد احزاب، اصناف و اتحادیه‌ها مطابق قوانین مربوط به خود آنها خواهد بود. پیش از تصویب نهایی نیز نمایندگان با پیشنهاد حذف عبارتهای مربوط به اصناف، اتحادیه‌ها و احزاب از متن ماده موافقت کرده بودند.

در کنار تصویب این مواد، روند بررسی طرح نیز با انتقادهایی همراه بود. میثم ظهوریان، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس نسبت به طولانی شدن بررسی طرح نفوذ و نحوه رعایت آیین‌نامه تذکر داد و گفت براساس آیین‌نامه، اگر بررسی یک طرح بیش از ۶ جلسه طول بکشد، جلسات علنی باید برای اتمام آن هر روز برگزار شود. علی نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس نیز در پاسخ تأکید کرد که مواد طرح در حال بررسی کارشناسی است و رفع ابهام‌ها می‌تواند به تصویب قوانین پخته‌تر و دقیق‌تر کمک کند.

در جست‌وجوی وزیر

وزارتخانه‌های مقابله با جنگ، بدون وزیر مانده‌اند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

با اینکه دیروز وزیر پیشنهادی دفاع به مجلس معرفی شد و قرار است ۲۶ مهرماه، جلسه رأی اعتماد او برگزار شود اما هنوز تکلیف هیچ‌یک از سه وزارتخانه کلیدی دفاع، اطلاعات و نفت به‌طور نهایی روشن نشده است. مهرداد اخلاقی کتابچی حالا در صف گرفتن رأی اعتماد نمایندگان قرار دارد اما پیش از رأی‌گیری همچنان «وزیر پیشنهادی» است و وزارت دفاع نیز از نظر حقوقی در اختیار سرپرست قرار دارد. از سوی دیگر، وزارت اطلاعات همچنان منتظر معرفی گزینه دولت است و وزارت نفت نیز پس از استعفای محسن پاک‌نژاد با سرپرست اداره می‌شود. به این ترتیب، دولت در شرایطی که کشور همچنان با پیامدهای یک دوره پرترش امنیتی و اقتصادی روبه‌روست، سه وزارتخانه‌ای را در وضعیت انتقالی دارد که می‌توان

آنها را سه بازوی امنیتی، دفاعی و اقتصادی دولت دانست. این وضعیت درحالی ادامه دارد که هم‌زمان فشار مجلس بر دیگر اعضای کابینه نیز افزایش یافته و موضوع استیضاح چند وزیر همچنان در دستور کار نمایندگان است. در چنین شرایطی، دولت باید از یک‌سو تکلیف این سه وزارتخانه را روشن کند و از سوی دیگر کابینه موجود را از فشارهای فزاینده مجلس عبور دهد. ماجرا از ماه‌ها قبل آغاز شد؛ زمانی که حملات آمریکا و اسرائیل، دو وزارتخانه دفاع و اطلاعات را با شرایطی استثنایی مواجه کرد. با شهادت عزیز نصیرزاده، وزیر دفاع، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با سرپرست اداره شد و پس از شهادت اسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات نیز به همین وضعیت رسید. در ماه‌های گذشته، دولت و مجلس درباره ضرورت تعیین تکلیف این دو وزارتخانه بارها صحبت کردند و حتی مسئله پایان مهلت‌های قانونی سرپرستی و ضرورت معرفی گزینه‌های جدید به مجلس به یکی از موضوعات مورد بحث تبدیل شد. حالا اما یک نام دیگر به این فهرست اضافه شده است: وزارت نفت.

استعفای محسن پاک‌نژاد و پذیرش آن از سوی رئیس‌جمهور باعث شد، حمید بورد به‌عنوان سرپرست وزارت نفت منصوب شود. بنابراین دولت اکنون باید برای سه وزارتخانه راهبردی خود فرآیند تعیین وزیر را به سرانجام برساند؛ البته نه در شرایط عادی بلکه در وضعیتی که اقتصاد، امنیت و دفاع کشور بیش از همیشه به تصمیم‌های سریع و مدیریت متمرکز نیاز دارند.

دفاع؛ مدیریت در خط مقدم

در نهایت، دولت نخستین گام را درباره وزارت دفاع برداشت. مهرداد اخلاقی کتابچی به‌عنوان گزینه پیشنهادی معرفی شد و حالا به گفته فرشید اسماعیل‌پور، عضو هیأت‌رئیس مجلس، کمیسیون‌های امنیت ملی و سیاست خارجی و صنایع و معادن باید برنامه و صلاحیت او را بررسی کنند.

اهمیت وزارت دفاع در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری

دولت

میدری می‌ماند؟

روایت‌های متناقض درباره استیضاح وزیر کار

گروه سیاسی: استیضاح احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در حالی روز گذشته به یکی از خبرهای داغ بهارستان تبدیل شد که هنوز تکلیف نهایی آن روشن نیست. ابتدا خبرهایی درباره خارج شدن استیضاح از دستور کار مجلس منتشر شد؛ خبری که خیلی زود با واکنش میثم ظهوریان، نماینده مشهد، همراه شد سپس عباس گودرزی، سخنگوی هیأت‌رئیس مجلس، آن را تکذیب کرد. در ادامه نیز علیرضا سلیمی، دیگر عضو هیأت‌رئیس، از اساس منتفی شدن استیضاح را رد کرد. ظهوریان در جلسه علنی مجلس نسبت به آنچه خروج استیضاح میدری از دستور کار خوانده شده بود، اعتراض کرد. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت، مشخص نیست چرا از

روشن است. این وزارتخانه با حوزه‌هایی مانند پشتیبانی از توان دفاعی کشور، صنایع دفاعی و ظرفیت‌های مرتبط با تقویت بنیه نظامی سروکار دارد. در شرایطی که تهدیدهای نظامی و امنیتی همچنان یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی کشور است، ثبات مدیریتی در این وزارتخانه اهمیت ویژه‌ای دارد.

وزیر پیشنهادی دفاع در صورت کسب رأی اعتماد، مسئولیت خود را در شرایطی آغاز خواهد کرد که فضای دفاعی کشور نسبت به گذشته، تغییر محسوسی کرده است. بنابراین دولت به مدیری نیاز دارد که بتواند، مجموعه‌ای بزرگ و راهبردی را در



عزیز نصیرزاده

وزیر دفاع به شهادت رسید



اسماعیل خطیب

وزیر اطلاعات به شهادت رسید

شرایطی متفاوت از دوره عادی اداره کند و میان نیازهای دفاعی، ظرفیت‌های صنعتی و الزامات شرایط جدید کشور هماهنگی ایجاد کند.

اطلاعات؛ ضلع امنیتی پازل

اما در ضلع دیگر این پازل، وزارت اطلاعات همچنان در انتظار معرفی گزینه پیشنهادی دولت است. طبق اعلام اسماعیل‌پور، عضو هیأت‌رئیس مجلس تاکنون نامه‌ای درباره معرفی وزیر پیشنهادی اطلاعات به مجلس ترسیده هرچند تأکید شده که دولت قرار است وزیر این وزارتخانه را نیز معرفی کند.

وزارت اطلاعات در ساختار امنیتی کشور، وظایفی دارد که در شرایط فعلی اهمیت آنها دوچندان شده است؛ از رصد تحولات و تهدیدهای امنیتی گرفته تا مقابله با فعالیت‌های اطلاعاتی دشمن، شناسایی شبکه‌های نفوذ و حفاظت از امنیت داخلی. جنگ فقط در میدان نظامی اتفاق نمی‌افتد. بخشی از تهدیدها در حوزه اطلاعاتی و امنیتی شکل می‌گیرد و همین مسئله باعث می‌شود، مدیریت باثبات این وزارتخانه اهمیت ویژه‌ای پیدا کند.

البته روند انتخاب وزیر اطلاعات نیز مانند وزارت دفاع از حساسیت‌های خاص خود برخوردار است و دولت برای معرفی گزینه نهایی باید ملاحظات مربوط به این وزارتخانه را در نظر بگیرد. با این حال نتیجه برای دولت روشن است: این وزارتخانه نیز باید هرچه زودتر از وضعیت موقت خارج شود و وزیر آن پس از طی فرآیند قانونی در مجلس، مستقر شود.

نفت؛ ضلع اقتصادی ماجرا

اگر وزارتخانه‌های دفاع و اطلاعات، دو ضلع امنیتی وضعیت فعلی هستند، وزارت نفت ضلع اقتصادی آن است و شاید همین تفاوت، اهمیت اضافه شدن وزارت نفت به فهرست وزارتخانه‌های بالاتکلیف را بیشتر کند. استعفای پاک‌نژاد در شرایطی پذیرفته شد که اقتصاد ایران همچنان با

فشارهای ناشی از تحریم، نوسانات ارزی، محدودیت‌های تجارت خارجی و آثار جنگ، دست‌وپنجه نرم می‌کند.

در چنین شرایطی، نفت دیگر صرفاً یک موضوع تخصصی در ساختار دولت نیست، یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی و ارزی کشور و از ابزارهای اصلی دولت برای مدیریت اقتصاد است. تولید و صادرات، حفظ مسیرهای فروش و بازگشت درآمدهای ارزی همگی به تصمیم‌هایی وابسته‌اند که مستقیماً بر توان اقتصادی دولت اثر می‌گذارند. از سوی دیگر، وزارت نفت در نقطه اتصال اقتصاد داخلی و مناسبات خارجی قرار دارد؛

از تحریم و حمل‌ونقل گرفته تا سرمایه‌گذاری و توسعه میادین. مجموعه‌ای از مسائل که در شرایط فعلی بیش از هر چیز به مدیریت باثبات و پاسخگو نیاز دارد.



محسن پاک‌نژاد

وزیر نفت استعفا کرد

دولت میان تکمیل و حفظ کابینه

تصویر فعلی کابینه را می‌توان ساده‌تر هم توضیح داد: سه وزارتخانه راهبردی دولت هنوز در مسیر تعیین تکلیف قرار دارند؛ وزارت دفاع، وزارت اطلاعات، بازوی امنیتی و وزارت نفت یکی از مهم‌ترین بازوهای اقتصادی دولت. بالاتکلیفی هر سه وزارتخانه در شرایط عادی هم مسئله‌ای جدی است، چه رسد به زمانی که کشور با پیامدهای جنگ و فشارهای اقتصادی و امنیتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اما مسئله دولت فقط تکمیل این سه وزارتخانه نیست. هم‌زمان با اینکه رئیس‌جمهور باید برای دفاع، اطلاعات و نفت تصمیم بگیرد، مجلس نیز عملکرد تعدادی از وزیران فعلی را زیر ذره‌بین برده است.

طی هفته‌های اخیر نام ۷ وزیر در فهرست استیضاح قرار گرفت: احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی؛ احمد دنیامالی وزیر ورزش و جوانان؛ غلامرضا نوری‌فرلجه وزیر جهاد کشاورزی؛ فرزانه صادق مالوآورد وزیر راه و شهرسازی؛ عباس علی‌آبادی وزیر نیرو؛ سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش. به این فهرست حالا باید نام سیدعلی مدنی‌زاده وزیر اقتصاد را نیز اضافه کرد؛ موضوعی که نسبت به برخی دیگر جدی‌تر دنبال شده و انتقادهای نمایندگان از عملکرد اقتصادی دولت را افزایش داده است. در این میان، برخی دیگر از وزیران کابینه مثل وزیر امورخارجه نیز در معرض فشار نمایندگان قرار دارند و باید منتظر ماند و دید که آیا این فشارها به مرحله بعدی می‌رسد یا نه. به این ترتیب، دولت از یک‌سو باید برای وزارتخانه‌های بدون وزیر، گزینه معرفی کند و از سوی دیگر در شرایطی که کشور به تصمیم‌های بزرگ و سریع نیاز دارد از وزیران در معرض استیضاح نیز حمایت کند. این وضعیت، دولت را با چالشی جدی روبه‌رو کرده است؛ چراکه در شرایط فعلی، امنیت، دفاع و اقتصاد بیش از گذشته به یکدیگر گره خورده‌اند و ثبات مدیریتی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. دولت حالا باید هم کابینه را تکمیل کند و هم فشارهای مجلس بر وزیران فعلی را مدیریت کند؛ دو مسئله‌ای که زمان زیادی برای تعیین تکلیف آنها ندادرد و نحوه مواجهه با آنها می‌تواند بر عملکرد دولت در هفته‌های پیش‌رو اثر بگذارد.



منتفی نشده است.

در همین فضای مبهم، خبرهایی درباره وساطت مسعود پزشکیان برای جلوگیری از ادامه استیضاح نیز منتشر شد؛ روایتی که معنای سیاسی ماجرا را تغییر می‌داد و این تصور را ایجاد می‌کرد که دولت برای حفظ وزیر کار وارد رایزنی با مجلس شده است. اما علیرضا سلیمی با تأکید بر ادامه روند استیضاح، اخبار منتشرشده درباره منتفی شدن آن را «کذب محض» خواند و درباره ادعای وساطت پزشکیان گفت: «مگر نمایندگان کارمند دولت هستند که با درمیانی رئیس‌جمهور از انجام وظیفه نظارتی خود دست بکشند؟» حالا میان خبر خروج از دستور، اعتراض ظهوریان و تکذیب‌های گودرزی و سلیمی، پرونده میدری همچنان باز است. آنچه امروز بیش از هر چیز روشن شد، نه پایان استیضاح بلکه ابهام درباره سرنوشت آن است؛ استیضاحی که فعلاً میان صحن مجلس، هیأت‌رئیس و رایزنی‌های سیاسی در رفت‌وآمد است.

هشدار عبدالله گل، رئیس‌جمهور پیشین ترکیه:

پنجره در حال بسته‌شدن است

گروه بین‌الملل: عبدالله گل، رئیس‌جمهور اسبقی ترکیه در مقاله‌ای برای پایگاه تحلیلی «پراچکت سیندیکیت» هشدار داد، غرور ناشی از به چالش کشیدن رقبای قدرتمندتر می‌تواند، رهبران ایران را به سوی در پیش گرفتن یک رویکرد حداکثری در مطالبات سوق دهد اما چنین رویکردی نتیجه عکس خواهد داشت؛ بنابراین رهبری ایران باید از لحظه تاریخی کنونی استفاده کرده و دستاوردهای حاصله را تثبیت کند.

در فرازهایی از این مقاله آمده است: تهاجم مشترک ایالات متحده و اسرائیل به خاک ایران نه‌تنها به اهداف از پیش تعیین شده برای براندازی دست نیافت بلکه با آشکار ساختن آسیب‌پذیری پایگاه‌های آمریکایی و متزلزل کردن اعتماد کشورهای عربی به چتر امنیتی واشنگتن، جایگاه منطقه‌ای آمریکا را با چالش ساختاری مواجه کرد؛ با این حال، تهران برای تثبیت دستاوردهای تاکتیکی خود نیازمند پرهیز از رویکردهای حداکثری، اولویت‌بخشی به رفع تحریم‌ها و بهره‌برداری از فرصت تاریخی مصالحه پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر است. ایران با وجود تمامی خساراتی که متحمل شد، اثبات کرد که توانایی پاسخگویی متقابل و ایستادگی

در برابر حملات آمریکا و اسرائیل را داراست. آشفته‌گی داخلی و تغییر ساختار حاکمیتی که بسیاری در غرب انتظار آن را می‌کشیدند، رخ نداد؛ برعکس، ایران از خود دفاع کرد و مردم در برابر یک متجاوز خارجی یکپارچه شدند. با این حال ایران باید با هوشمندی و احتیاط کامل گام بردارد و دستاوردهای کوتاه‌مدت را با پیروزی‌های راهبردی درازمدت اشتباه نگیرد. غرور ناشی از به چالش کشیدن رقبای قدرتمندتر می‌تواند، رهبران ایران را به سوی در پیش گرفتن یک رویکرد حداکثری در مطالبات سوق دهد اما چنین رویکردی، نتیجه عکس خواهد داشت؛ بنابراین رهبری ایران باید از لحظه تاریخی کنونی استفاده کرده و دستاوردهای حاصله را تثبیت کند. دو مسئله بنیادین در این زمینه شایسته بازبینی دقیق است: نخست ساختار سیاسی و رفاه داخلی در ایران و دوم نظم فراگیر منطقه‌ای که فرصت‌های فراوانی برای همکاری‌های متقابلاً سودمند فراهم می‌کند. حتی اگر به‌نظر برسد، ایران توان ادامه دادن به این منازعه را برای مدتی طولانی دارد، رهبران کشور باید هزینه‌های سنگین آن را در محاسبات خود لحاظ کنند. مسئولیت اصلی هر حکومتی، حفظ و ارتقای رفاه شهروندان



دیپلماسی

دو حادثه، یک اتهام

ترامپ انگشت اتهام را به سمت ایران گرفت!

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

دو حادثه امنیتی در فاصله‌ای کوتاه، یکی در آسمان خاورمیانه و دیگری در نزدیکی یک پایگاه هوایی حساس در بریتانیا، کافی بود تا بار دیگر نام ایران در کاخ سفید به میان بیاید. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، درحالی انگشت اتهام را به سمت تهران گرفت که هنوز ارزیابی‌های اطلاعاتی درباره هر دو پرونده به نتیجه‌ای قطعی نرسیده بود. او در پاسخ به پرسش خبرنگاری که از مسئولیت ایران در حادثه پرواز فلای‌دوبی پرسید، بدون ارائه جزئیات گفت: «بله، اینطور فکر می‌کنم». لوکاس تاملینسون، خبرنگار فاکس‌نیوز نیز پس از گفت‌وگو با ترامپ اعلام کرد که رئیس‌جمهور آمریکا به او گفته که معتقد است ایران مسئول حمله به هواپیمای فلای‌دوبی بوده است. اما روایت کاخ سفید درباره این حادثه، حتی در میان مقام‌های ارشد آمریکایی نیز با احتیاط همراه بود.

احتیاط ونس

پیش از اظهارات ترامپ، جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در واکنش به پرسش‌ها درباره احتمال دخالت ایران، حاضر نشده بود چنین اتهامی را تأیید کند. ونس گفت بررسی موضوع به جان رتکلیف، رئیس سیا و برخی مقام‌های اطلاعاتی سپرده شده است. او تأکید کرد که نمی‌خواهد پیش از اعلام رسمی اطلاعات از اظهارات احتمالی مقام‌های اطلاعاتی جلو بزند و گفت این موضوع قطعاً در حال بررسی است. با این حال جمله پایانی او معنای روشنی داشت: «نمی‌توانم بگویم که تاکنون به شواهد قطعی و قانع‌کننده‌ای در این زمینه دست یافته‌ام». این احتیاط در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که حادثه فلای‌دوبی نه در یک منطقه جنگی بلکه در جریان یک پرواز مسافربری رخ داد.

درگیری در آسمان

هواپیمای خطوط هوایی امارات که چهارشنبه ۸ مهر، برابر با ۳۰ سپتامبر، از دوبی عازم تل‌آویو بود، حدود دو ساعت پس از برخاستن و هنگامی که بر فراز اردن قرار داشت، علامت وضعیت اضطراری ارسال کرد و مسیر خود را تغییر داد. چند دقیقه بعد، هواپیما کدی را مخابره کرد که معمولاً برای گزارش هواپیمایی مورد استفاده قرار می‌گیرد سپس بار دیگر کد وضعیت اضطراری عمومی را فرستاد. هواپیما سرانجام در فرودگاه تبوک در شمال‌غرب عربستان سعودی فرود آمد. بنابر گزارش‌ها، زمانی که هواپیما به اسرائیل نزدیک می‌شد،



دوری کند؛ چراکه کشور می‌تواند به لغو تحریم‌ها، پایان محاصره دریایی و بازگشت به جامعه جهانی دست یابد بدون آنکه ناچار به تسلیم باشد. پس از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در نوامبر، دولت ترامپ فوریت کمتری برای نهایی‌سازی یک توافق دیپلماتیک احساس خواهد کرد و حتی ممکن است در صورت شکست احتمالی جمهوری‌خواهان در پای صندوق‌های رأی، مسیر انتقام‌جویی را در پیش بگیرد. اما همانگونه که ایران باید پیش از تضعیف موقعیت چانه‌زنی خود شتاب کند، دیگر بازیگران نیز باید دغدغه‌ها و ادراک امنیتی تهران را به‌رسمیت بشناسند؛ چندین دهه خصومت مداوم علیه کشور صرفاً مواضع تهران را سرسخت‌تر کرده و چالش اصلی پیش روی تمام طرف‌ها، ایجاد آشتی میان نگرانی‌های امنیتی ساختار سیاسی با حق مشروع ملت ایران برای زندگی در رفاه، صلح و امنیت پایدار خواهد بود.

دیپلماسی

دیپلماسی برای مهار جنگ

قطر، پاکستان و سازمان ملل دست به کار شدند

تلاش‌ها برای جلوگیری از درگیری ایران و آمریکا همچنان ادامه دارد. اسکندر مومنی، وزیر کشور پس از دیدار با امیر قطر تأکید کرد: درباره تحولات منطقه، نظرات و پیشنهادهایی مطرح شد که آنها را در تهران به استحضار رئیس‌جمهور خواهم رساند. ماجد الانصاری، سخنگوی وزارت امور خارجه قطر اعلام کرد: تماس‌ها و دیدارها برای تحقق پیشرفت در روند مذاکرات واشنگتن و تهران ادامه دارد و مذاکرات و تبادل پیام میان طرف‌ها از طریق قطر و شرکای منطقه‌ای درحال انجام است و دوحه از هر ابتکاری که کشورهای منطقه برای تحقق ثبات انتخاب کنند، حمایت می‌کند. به‌رغم تنش‌ها بین ایران و آمریکا و ارسال پاسخ آمریکا به طرح ۷ روزه ایران، به‌نظر می‌رسد مذاکرات به‌صورت محدود در جریان است و تلاش‌ها بر آن است تا راه‌حل جدیدی به‌دست آید. در همین حال آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل نیز برای سفری سه روزه عازم پاکستان شده تا درباره امکان توافق تهران-واشنگتن با مقامات اسلام‌آباد دیدار کند. وی تصریح کرد: من از اسلام‌آباد می‌خواهم پیامی بلند و واضح به همه طرف‌ها بفرستم: به درگیری پایان دهید. به دیپلماسی بازگردید.

پیش‌تر فرحان حق، معاون سخنگوی سازمان ملل گفته بود: این سفر فرصتی برای دبیرکل خواهد بود تا درباره تلاش‌های دیپلماتیک و میانجیگرانه پاکستان میان ایالات متحده و ایران ازجمله درباره نقش سازنده پاکستان در حمایت از مذاکرات میان دو کشور، گفت‌وگو کند. سخنگوی سازمان ملل ادامه داد: دبیرکل سازمان ملل می‌خواهد در این سفر در جریان آخرین وضعیت تلاش‌های میانجیگرانه قرار بگیرد و درباره راه‌های پیش‌رو در این زمینه گفت‌وگو کند.

وی افزود: بدیهی است که او با همه کشورهایی که در این میانجیگری‌ها نقش دارند در تماس بوده است. همان‌طور که می‌دانید، او با مقام‌های مصر و قطر هم در تماس بوده و به این تلاش‌ها ادامه خواهد داد.



است؛ در شرایطی که حاکمیت و مردم هر دو خسارات سنگینی را متحمل شده‌اند، بالاترین اولویت باید دستیابی به لغو تحریم‌ها و بهبود شرایط معیشتی مردم باشد. علاوه بر این، اهرم راهبردی که ایران در کنترل تنگه هرمز به‌دست آورده، دامن‌ی نیست زیرا مسیرهای جایگزین خطوط لوله به‌سرعت در حال توسعه هستند.

رهبران ایران همچنین باید مناسبات آینده با همسایگان خلیج فارس را مد نظر قرار دهند؛ اسرائیل مدت‌ها تلاش کرد تا عربستان را به همراهی با واشنگتن در مقابله نظامی با ایران ترغیب کند اما پادشاهی سعودی با هوشمندی از این دام دوری گزید و شایسته است، رهبران ایران این خویشتنداری را به رسمیت بشناسند. تداوم اقدامات تنش‌زا دستاوردهای راهبردی تهران را به خطر می‌اندازد و برای رسیدن منطقه به موازنه‌ای نوین، ایران و عربستان باید پیوندهای خود را به حالت عادی برگردانند. ایران باید از اتخاذ مواضع حداکثری

به اقدامات غیرقانونی در نزدیکی این پایگاه، نام آن بار دیگر در صدر اخبار قرار گرفت. در میان بازداشت‌شدگان، یک تبعه ایران-بریتانیایی نیز حضور داشت. این افراد بعداً با قرار وثیقه آزاد شدند. اندی برنهام، نخست‌وزیر بریتانیا، مدعی شد «نشانه‌هایی قوی» از ارتباط ایران با فعالیت‌های مشکوک در نزدیکی پایگاه وجود دارد.

پاسخ تهران

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در واکنش به این اتهام‌زنی در شبکه ایکس، روایت لندن را به چالش کشید. او با اشاره به اظهارات نخست‌وزیر بریتانیا نوشت که دولت لندن می‌گوید، می‌تواند تأیید کند که معتقد است ایران در حادثه فیرفورد نقش داشته است. عراقچی در پاسخ گفت، «نیز «باور ایران» را تأیید می‌کند و با اشاره به آزادی افرادی که به گفته لندن «تورویست و در خدمت دولت‌های خارجی» بوده‌اند، افزود که همین اقدام «همه چیز را روشن می‌کند». ایران همچنین سفیر بریتانیا در تهران را برای اعتراض احضار کرد.

فاصله روایت‌ها

اما در پس این اتهام‌زنی‌های سیاسی، روایت دیگری نیز وجود دارد: روایتی که بر احتیاط و نبود شواهد قطعی تأکید می‌کند. اتهامات مربوط به فلای‌دوبی و فیرفورد با تردید و مخالفت قابل‌توجهی در میان نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بین‌المللی مواجه شده است. نه دستگاه اطلاعاتی اسرائیل و نه نهادهای تحقیقاتی امارات متحده عربی، شواهدی برای تأیید وجود یک طرح هدایت شده از سوی ایران ارائه نکرده‌اند. ارزیابی‌های اولیه نیز بیشتر احتمال اقدام فردی از سوی یک عامل افراطی شده، بدون ارتباط مستقیم با تهران، را مطرح کرده‌اند. کارشناسان اطلاعاتی همچنین تأکید کرده‌اند که حمله مستقیم ایران به هوانوردی غیرنظامی، دست‌کم در شرایط کنونی، مزیت راهبردی مشخصی برای تهران ندارد و در مقابل می‌تواند، تنش‌ها با شرکای منطقه‌ای ایران را تشدید کند.

فشار در جبهه‌ای تازه

همین فاصله، شکاف میان روایت سیاسی و ارزیابی حرفه‌ای نهادهای اطلاعاتی را آشکار می‌کند. درحالی که رهبران سیاسی در واشنگتن و پایتخت‌های متحد آمریکا تلاش دارند، حوادث مختلف را در چارچوب تهدید گسترده‌تر ناشی از فعالیت نیروهای وابسته به ایران قرار دهند، نهادهای اطلاعاتی همچنان با احتیاط بیشتری سخن می‌گویند. از این منظر دو حادثه فلای‌دوبی و فیرفورد را می‌توان در چارچوب سیاست گسترده‌تر دولت ترامپ در قبال ایران نیز دید؛ سیاستی که فشار اقتصادی، سیاسی و امنیتی را در کنار یکدیگر قرار داده است. اگر خزانه‌داری آمریکا پیش‌تر از «دی‌دی اقتصادی» برای فشار بر ایران استفاده می‌کرد اکنون این فشار در عرصه امنیتی و سیاسی نیز در حال گسترش است؛ جایی که حتی حوادثی با ارتباط اثبات‌نشده با تهران می‌توانند به ابزاری برای برجسته‌سازی تهدید ایران و افزایش فشار بر این کشور تبدیل شوند.



سال نهم شماره ۲۳۴۶
چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۵

کافه | تازه‌های ادب و هنر

داستان‌های چاپخانه

کتاب‌فروشی گوشه‌رندان

در این ستون هر چهارشنبه نگاهی می‌اندازیم به روابط مالی و حقوقی نویسندگان و مترجمان با ناشران - بخش هشتم



روزنامه‌نگار

روزی از روزهای اوایل دهه

منصوره شوشتری ۸۰ خورشیدی بود که خانم و آقای «میم» حین فعالیت در یکی از انجمن‌های مردم‌نهاد هم‌دیگر را دیدند. وجهی از وجوه زندگی این دنیایی بین آن‌ها مشترک بود و بعد از مدتی همین نزدیکی باعث شد آقای میم به خانم میم پیشنهاد ازدواج دهد. هر دو مشاغل دولتی داشتند، مهارت‌هایی در نوشتن و عاشق خواندن بودند. مدتی بعد از ازدواج بود که فهمیدند همان وجه مشترک آن‌ها که با دیگران غیرمشترک است، باعث تجربیات متفاوت، گاه جالب، سخت و گاهی هم تحمل‌ناپذیر می‌شود. این‌طور که سایه‌ای بر همه فعالیت‌های مشترک و حتی جداگانه آن‌ها می‌انداخت و در گفت‌وگوهای‌شان هم در آن مورد حرف می‌زدند، این‌که زوج‌های دیگر که این وجه را ندارند چگونه زندگی و کار می‌کنند، معاشرت‌ها و گردش و تفریح و کسب‌وکار و اداره امور زندگی‌شان چگونه است و بی‌شمار از این دست حرف‌ها. چند سال بعد فرزند پسر آن‌ها به دنیا آمد و تنوع و اهمیت تجربیات رنگ و شکل متفاوت و بیشتری پیدا کرد. هر بار موضوعی در زندگی دو نفره یا در مورد فرزندشان پیش می‌آمد، خانم میم آن را برای شوهرش تعریف می‌کرد و با هم به احتمالات مختلف؛ یعنی اگر وضعیت آن‌طور نبود یا در مورد یکی از آن‌ها نبود و موارد دیگر فکر می‌کردند. این‌طور شد که آقای میم به فکر افتاد این تجربیات زیسته را به شکل روزنوشت اول برای خود و بعد برای روزهای آینده خانواده‌شان بنویسد. روزنوشت‌هایی که هر کدام شروع و پایان مستقل داشت، ولی پیرامون یک موضوع مشخص و مانند نخ تسبیح به‌هم وصل بود.

بعد از مدتی چند قسمت از روزنوشت‌ها را به دوستی داد تا بخواند و نظر بدهد. او هم به‌سرعت خواند، گفت تجربه زیسته متفاوت آن‌ها روزنوشت‌ها را برای مخاطب جذاب و خواندن آن‌ها را دل‌نشین و راحت کرده است. همین باعث انگیزه بیشتر او شد و از آن پس در برنامه‌ای مشخص با خانم میم در مورد تجربیات متفاوت در زندگی زناشویی و فرزندشان حرف می‌زد و هر زمان فرصتی دست می‌داد آن‌ها را می‌نوشت. این روند ادامه داشت تا این‌که تعداد روایت‌ها به اندازه‌ای شد که برای یک کتاب متوسط مناسب بود. حالا دیگر بیش از یک دهه از زندگی مشترک خانم و آقای میم می‌گذشت و دوران به اواسط دهه ۹۰ خورشیدی رسیده بود.

آقای میم با یکی از دوستانش که ناشر بود، در مورد روزنوشت‌ها صحبت کرد تا ببیند قابلیت تبدیل شدن به کتاب را دارد یا خیر. ناشر هم کل روایت‌ها را خواند و از چند متخصص نظر خواست و گفت برای تبدیل شدن به کتاب مناسب است اما او نمی‌تواند آن را چاپ کند. آقای میم که مصمم بود نوشته‌هایش به شکل کتاب درآید، با ناشر بیشتر مذاکره کرد و متوجه شد اگر خودش هزینه‌های چاپ راپردازد، ناشر مراحل فنی و قانونی را انجام می‌دهد و کتاب چاپ خواهد شد. بنابراین پیشنهاد پرداخت هزینه‌ها را داد، ناشر هم موافقت کرد و با توافق شفاهی و کلی و بدون اطلاع از این‌که تعهدات ناشر و نویسندگان در فردای چاپ کتاب چیست، کار آغاز شد. از آن‌جا که نمی‌توانست همه هزینه‌ها را یک‌جا پرداخت کند، هر مرحله که تمام می‌شد هزینه‌های آن مرحله را می‌داد و این روند نزدیک به یک سال طول کشید تا این‌که چاپ اول کتاب در ۱۱۰۰ نسخه منتشر شد. ناشر هم براساس همان توافق شفاهی که بندهایی از آن را فقط خودش می‌دانست و در ذهنش تدوین کرده بود، همه نسخه‌ها را به خانم و آقای میم تحویل داد. آن‌ها که نمی‌دانستند یک کتاب بعد از چاپ چطور به دست علاقه‌مندان می‌رسد و شبکه‌ای به‌نام شبکه توزیع کتاب در کشور فعال است، حالا گوشه‌ای از اتاق پذیرایی آپارتمان متوسط‌متر از خانم و آقای میم محل اقامت کتاب‌ها شده بود که تجربیات زیسته حدوداً یک‌دهه‌ای آن‌ها را در خود گنجانده بود. هر کس مهمان‌شان می‌شد، کتابی هم از این گوشه هدیه می‌گرفت. مدتی که گذشت، زندگی خانم و آقای میم، فرزندشان و کتاب‌ها با هم در یک آپارتمان کمی سخت شد و آقای میم به فکر افتاد خودش کتاب‌ها را برای عرضه به کتاب‌فروشی‌ها بدهد. این‌طور شد که تصمیم گرفت هر روز وقت دارد به راسته کتاب‌فروش‌های میدان انقلاب برود. هر بار که آنجا می‌رفت با آن‌ها که بیشتر اهل حرف می‌دید، وارد گپ‌وگفت می‌شد و بعد توضیح می‌داد، کتابی نوشته و می‌خواست کتاب را از او بخرد و آن‌ها هم می‌گفتند فقط از موزعان مشخصی کتاب می‌گیرند. البته با تمام این اوصاف، تک و توک کتاب‌فروش‌هایی هم بودند که می‌پذیرفتند ۵ یا ۱۰ نسخه از او بگیرند ولی پولی نمی‌دادند و می‌گفتند اگر کتاب‌ها فروش برود پول همان نسخه‌ها را به او خواهند داد. آقای میم مدتی بعد فهمید این روش هم سودمند نیست و بالاخره جایی را در انباری آپارتمان‌شان برای کتاب‌ها آماده و آن‌ها را به آنجا منتقل و بعد هم بقیه نسخه‌ها را به کتابخانه‌های عمومی و دوستان و آشنایان دیگر هدیه کرد.

بخت با آن‌ها یار بود و یک نهاد دولتی مشتری کتاب شد و به این شکل کتاب بعد از چاپ اول به چاپ دوم و سوم هم رسید. اما در حین همین تجربه نویسندگی آن‌ها بسیار یاد گرفتند، از جمله این‌که هر چند هزینه‌های تولید کتاب را داده‌اند و حتی در شناسنامه کتاب این موضوع مکتوب شده، مالک کتاب از نظر حقوقی نیستند و مثلاً اگر بخواهند آن را در سکوها کتاب‌خوانی برخط یا به شکل صوتی هم عرضه کنند، نمی‌توانند و حتماً باید ناشر برای این کار اقدام کند یا فروش و توزیع کتاب کار دشواری است و غیره.

ویولن‌زن عاشق کنین

بابک امیرخسروی از چهره‌های سرشناس چپ ایران در ۹۹ سالگی درگذشت



بیژن مومیوند

دبیر گروه فرهنگی

بابک امیرخسروی، از چهره‌های سرشناس چپ ایران و بنیان‌گذار «حزب دموکراتیک مردم ایران»، ۱۲ مهر در پاریس درگذشت. او که سوم شهریور ۱۳۰۶

در تبریز متولد شده بود، هنگام مرگ ۹۹ سال داشت. بابک امیرخسروی با تجربیات و فعالیت‌هایش در دهه‌های مختلف، به‌عنوان یک کادر مهم و پرتلاش در حزب توده ایران شناخته می‌شد. امیرخسروی دارای تحصیلات مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه تهران و دکترای اقتصاد سیاسی از دانشگاه هومبولت برلین در آلمان بود.

سه عشق ناکام نوجوانی

بابک امیرخسروی در کتاب اتوبیوگرافی خود با عنوان «زنگی‌نامه سیاسی بابک امیرخسروی» که نشر پارسه آن را در سال ۱۴۰۳ منتشر کرد، درباره سه عشق دوران نوجوانی‌اش می‌نویسد: «در پانزده سالگی بود که سه عشق و شیدایی، یکی پس از دیگری، شاید [هم] هم‌زمان در قلب من رخنه کردند. اولین عشقم به یک دختر در همان سن‌وسال زبانه کشید. در همین ایام برحسب تصادف لنین را کشف کردم و در آن شور ایام شباب، شیفته شخصیت او شدم؛ بی‌آن‌که کوچک‌ترین آگاهی از کمونیسم و تاریخ روسیه و شوروی و این‌گونه مسائل داشته باشم. سومی هم عشق ژرف و آگاهانه‌ام به ویولن و موسیقی بود. در همین ایام پانزده سالگی بود که ویولن به‌دست گرفتم و معشوقم را در آغوش گرفتم و با چانه و گونه‌ام لمس و نوازش‌اش کردم». امیرخسروی که گوش دادن تک‌نوازی ویولن استاد ابوالحسن صبا در رادیو او را شیفته این ساز کرده بود، به‌واسطه زندگی‌اش شاگرد حسین یاحقی می‌شود، اما به گفته خودش «آوای ویولن صبا بود که روح و جان مرا تسخیر کرده بود. به یاحقی کششی نداشتم. ساز زدنش به دلم نمی‌نشست. بی‌حال و بی‌رقم

گزارش: سینمای جهان

سقوط سوپرستار

درباره تلاش تام کروز برای نجات فیلم «دیگر»

کمدی سیاه و ابرورد تام کروز که با نقدهای بسیار منفی و تبلیغات دهان‌به‌دهان نامطلوب مواجه شده، در نخستین آخر هفته اکران خود در گیشه کاملاً شکست خورده است. فیلم در آمریکای شمالی تنها ۸ میلیون دلار و در سراسر جهان ۲۰ میلیون دلار فروخت، آن هم در حالی که با بودجه‌ای ۱۲۵ میلیون دلاری ساخته شد. این فروش ناامیدکننده، حتی از پیش‌بینی‌های قبلی ۱۲ تا ۱۵ میلیون دلاری هم کمتر بود و فاصله زیادی با افتتاحیه ۴۰ میلیون دلاری داخلی دارد؛ رقمی که کارشناسان گیشه معتقدند فیلمی با این ابعاد برای توجیه هزینه تولیدش به آن نیاز داشت.

تبلیغات منفی

تام کروز ممکن است یکی از بزرگ‌ترین ستاره‌های سینمای جهان باشد، اما حتی نام او به‌تهایی نمی‌تواند فیلمی نامتعارف و بزرگسالانه درباره یک غول نفتی را که زمینه‌ساز یک فاجعه بالقوه جهانی می‌شود، بفروشد. اینجااست که نقدها و تبلیغات دهان‌به‌دهان اهمیت پیدا می‌کنند. متأسفانه نه منتقدان و نه تماشاگران واکنش مثبتی به «دیگر» نشان ندادند. فیلم در راتن تومیتوز امتیاز ۵۱ درصد گرفت و در نظرسنجی خروجی سینماها در سینماسکوپ نیز درجه ضعیف «سی» را دریافت کرد. برادران وارنر تلاش کرد از همین فضای منفی به‌نفع خود استفاده کند و در پست‌هایی در اینستاگرام و ایکس به مخاطبان گفت پس از آنکه منتقدان فیلم را آزاردهنده و گیج‌کننده توصیف کرده‌اند: «خودتان تصمیم بگیرید». این ترند برای شبکه‌های اجتماعی بامزه بود، اما چنین فضایی چیزی نیست که کسی را ترغیب کند پولی که به سختی به‌دست آورده را برای خرید بلیت خرج کند.

بحران بین‌المللی

قرار بود تماشاگران خارج از آمریکا، پس از سقوط پیش‌بینی‌های داخلی در روزهای منتهی به اکران، ناچی «دیگر» باشند. فیلم‌های تام کروز معمولاً بخش عمده درآمد خود را از گیشه بین‌المللی به‌دست می‌آورند. شاید به همین دلیل بود که یکی دیگر از تبلیغات برادران وارنر تلاش کرد این تصور را ایجاد کند که فقط آمریکایی‌ها از «دیگر» خوش‌شان نیامده است. اما مشخص شد این ادعا کاملاً درست نیست؛ فیلم در بازارهای خارجی نیز به همان اندازه با استقبال سرد مواجه شد و از ۷۳ بازار بین‌المللی تنها ۱۲ میلیون دلار به‌دست آورد.

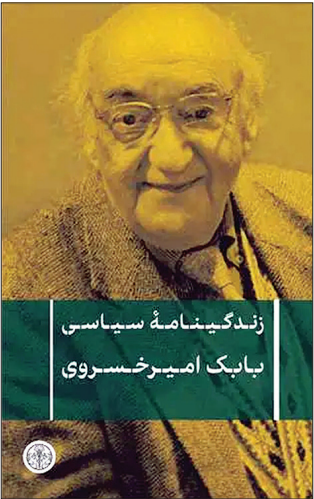
سوپرستار

تام کروز مشهور است که چندان با رسانه‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. این موضوعی بود که در گذشته برای دنباله‌های «مأموریت: غیر ممکن» یا «تاپ گان» اهمیت چندانی نداشت. او می‌توانست این فیلم‌ها را با صحبت درباره بدلکاری‌های مرگباری که در نقش مأمور جهانی «آی‌ام‌اف»، ایتن هانت، یا خلبان «پیست ماوریک میچل» انجام می‌دهد یا درباره بالا رفتن از

بود، اما صبا حال‌وهوا و لطف دیگری داشت. سپیدرو و شاداب و قیافه‌اش دوست‌داشتنی بود. خلاصه شش ماهی از کار با حسین یاحقی نگذشته بود که پایم به کلاس صبا باز شد. به مقصود و محبوبم رسیدم و دیگر کلاس او را تا سال سوم دانشکده فنی ترک نکردم... [چهارشنبه‌ها]، پس از پایان مدرسه مستقیماً به منزل صبا می‌رفتم. معمولاً اولین نفر یا در میان اولین‌ها بودم. صبر می‌کردم تا این‌که سایر شاگردان کارشان با استاد تمام شود و من آخرین نفر باشم. نوعی توافق ناگفته میان من و استاد برقرار شده بود. اتاق انتظار و اتاق درس صبا، با دری همواره نیمه‌باز از هم جدا بود. من صندلی‌ام را کنار در می‌گذاشتم. چشم و گوشم به صبا بود و مفتون نواهایی بودم که گهگاه به هنگام همراهی شاگردانش از ویولن او برمی‌خاست. گاه نیز برای تفهیم شاگردش، تک‌نوازی می‌کرد». امیرخسروی با این‌که شیفته موسیقی بود و تمایل داشت در این حوزه تحصیل کند، اما با اصرار پدرش سرانجام وارد دانشکده فنی می‌شود و خود در این‌باره می‌نویسد: «اکنون که به گذشته می‌نگرم و در اطراف آن‌چه بر من گذشته است، درنگ می‌کنم، می‌بینم به‌رغم انتخابم برای تحصیل در رشته مهندسی و بازدارندگی‌های دیگر، بارها شعله عشقم به موسیقی هم‌چون آتش زیرخاکستر در دلم زبانه می‌کشیده و وسوسه‌ام می‌کرده و هم‌چون یک جدال درونی، آرامم نمی‌گذاشته است».

سرخوردگی از موسیقی

بابک امیرخسروی در ادامه درباره ورودش به حزب توده و سرخوردگی‌اش از موسیقی می‌نویسد: «هنگامی که در مهرماه ۱۳۲۴ در ۱۸ سالگی به حزب توده ایران پیوستم، هنوز سخت عاشق و شیدای ویولن و موسیقی بودم. چنین نبود که در پیوستن به حزب توده در جست‌وجوی دل دیگری برای پرواز باشم، یا هنگامی که به‌سوی حزب رفتم، آگاهانه به‌دنبال آن باشم که جای موسیقی را با تحزب و سیاست پر کنم. تردیدی ندارم که عضویت من در حزب و فعالیت حزبی-سیاسی‌ام، علت اصلی دوری من از عالم موسیقی نبوده است. در واقع... من

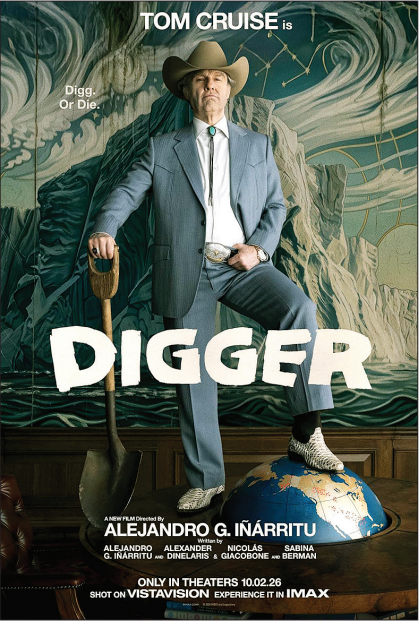


زندگینامه سیاسی
بابک امیرخسروی

برج خلیفه گرفته تا پرواز با جت‌های جنگنده واقعی، تبلیغ کند. اما تنها حرکت واقعاً نفسگیر او برای «دیگر» ۶ ساعت نشستن روی صندلی گرم و پوشیدن لباس چاق‌کننده بود. کروز به‌صورت گزینشی، برای تبلیغ فیلم وارد میدان شد. در یادکست «نیو هایتس» تراویس و جیسون کلسی و دیگر برنامه‌هایی که چهره‌های تأثیرگذار اینترنتی در آنها حضور داشتند شرکت کرد، برای نخستین‌بار طی دو دهه روی جلد مجله «جی‌کیو» رفت و در برنامه «جنیفر هادسون» از تونل روح عبور کرد و رقصید. او در این مصاحبه‌ها توانست از پرسش‌های افشاگرانه دوری کند و در عین‌حال تقریباً هر پاسخ را به فرصتی برای تکرار علاقه و عشقش به پرده بزرگ تبدیل کند. اما به‌جای ایجاد هیجان درباره «دیگر»، بیشتر فعالیت‌های تبلیغاتی او در نهایت افکار عمومی را دوقطبی کرد و توانست تأثیر محسوسی بر فروش فیلم بگذارد.

واقعیت تام کروز

تام کروز در سطحی دست‌نیاقتنی از فضای صنعت سرگرمی زندگی می‌کند. او با دقت و برنامه‌ریزی، طی سال‌ها راه خود را به قله گیشه باز کرده و در یک دهه گذشته بدنش - و گاهی حتی جانش - را تا مرز توانایی‌هایش به کار گرفته تا از نمای بیرونی بلندترین ساختمان جهان





از روی آگاهی و داوطلبانه به حزب روی نیاوردم، ولی میوهٔ رسیده‌ای بودم که رفقای توده‌ای آن را چیدند. سرخوردگی‌ام از موسیقی به‌جایی رسید که اواخر سال دوم دانشکده یک‌باره از رفتن به کلاس درس صبا خودداری کردم. حتی برای خداحافظی پیش استاد نرفتم. شرم داشتم، از نکوهش او پرهیز داشتم». او در ادامه دربارهٔ دلیل سرخوردگی و کناره‌گیری‌اش از موسیقی می‌نویسد: «از این‌که شهروند کشوری بودم که ۹۰درصد مردم آن بی‌سواد بودند و عدهٔ زیادی از کودکان و نوجوانان آن، در میان گِل‌ولای می‌لولیدند و من [از این‌که در این وانفسای فقر و محرومیت اکثریت مردم، به خانوادهٔ نسبتاً مرفهی تعلق داشتم که می‌توانست مخارج فرزندان خود را تا تحصیلات دانشگاهی فراهم کند، احساس شرم داشتم. میان وجدان توده‌ای و تعلقم به حزب محرومان و لگدمال شدن جامعه، با وضع نسبتاً مرفه خود و عنوان مهندسی، تناقضی می‌دیدم که وجدانم را آرام نمی‌گذاشت. واکنش من در قبال این حالت روحی، دست زدن به اقداماتی مضحک نظیر همین پنهان نگاه داشتن عنوان مهندسی و یا ویولن زدنم بود!» در واقع می‌توان گفت عشق به لنین و خودملامت‌گری‌هایی که ریشه در افکار و روحیات چپ‌گرایانه داشت باعث شد عشق به ویولن در جان بابک امیرخسروی سرد شود.

سرخوردگی از لنین

امیرخسروی در زندگی‌نامه سیاسی‌اش دربارهٔ اثرات منفی شیفتگی‌اش به لنین می‌نویسد: «شیفتگی ابتدایی من به لنین، سال‌های دراز، ذهنم را آلود و چون پردهٔ ضخیمی مانع دیدن واقعیت‌های اتحاد جماهیر شوروی و ریشه‌یابی استالینیسم و به‌ویژه خود لنینیسم شد. پس از آن‌که با گذشت زمان، با پلشتی‌ها و زشتی‌های دوران استالینی و استالینیسم در اتحاد شوروی و پیامدهای آن در حزب تودهٔ ایران آشنا شدم، بر این گمان بودم همهٔ این پلیدی‌ها از بی‌توجهی به لنین و دوری از اندیشه‌ها و

نظریات او ریشه گرفته است. تا مدت‌ها جملات و ترهایی که از این یا آن نوشتهٔ لنین استخراج کرده و پسندیده بودم را هم‌چون سلاحی در مبارزه با پیامدهای استالینیسم در حزب به‌کار می‌گرفتم. سالیان دراز صادقانه و ساده‌اندیشانه بر این باور بودم و افسوس می‌خوردم که چرا لنین به آن زودی از جهان رخت بریست! پیش خود حساب می‌کردم که لنین اگر ترور نمی‌شد، می‌توانست به‌طور طبیعی تا پایان جنگ جهانی دوم زندگی سیاسی فعالی داشته باشد. آن‌گاه می‌گفتم اگر چنین می‌شد بی‌گمان جلوی خطاها و جنایت‌های ضدانسانی استالینی گرفته می‌شد و سوسیالیسم روسی سیمای انسانی به‌خود می‌یافت! مدت‌ها در این توهم بودم که بالاخره روزی لنینیسم واقعی در اتحاد شوروی تجدیدحیات خواهد کرد و مشکلات و معضلات از بین خواهد رفت! روی کار آمدن خروشچف و سپس گورباچف به‌نظم چلچله‌های بهار آزادی می‌نمود. با چنین دید و تصویری به رویدادهای مجارستان و لهستان و به‌ویژه انقلاب کویا و فیدل کاسترو و بهار پراگ و دویچک می‌نگریستم، ولی عاقبت پی بردم که متأسفانه همهٔ اشکالات «سوسیالیسم واقعاً موجود» ریشه در اندیشه‌ها و آموزه‌های لنین داشته است».

روایت یک مسیر پر پیچ و خم

بابک امیرخسروی در کتاب زندگی‌نامه‌اش، نه‌تنها مسیر سیاسی خود را به تصویر می‌کشد، بلکه به دلایل و انگیزه‌های پشتت تصمیمات و انتخاب‌هایش نیز روشنی می‌بخشد. از جمله عدم تمایل امیرخسروی به تدوین زندگی‌نامه و خاطراتش بوده، با این حال، با سپری شدن سال‌ها و پس از تجربه‌های فراوان، به نوشتن زندگی‌نامه‌اش پرداخته و تجربیات خود را به اشتراک گذاشته است. ویژگی دیگری که از متن «زندگی‌نامهٔ سیاسی بابک امیرخسروی» مشخص می‌شود، مسیر پر پیچ و خم او در فعالیت‌های سیاسی و حزبی است. امیرخسروی، با ورود به حزب توده ایران و فعالیت‌های بسیاری که در آن دوران انجام داد، به‌عنوان یکی از افراد برجسته در این حزب شناخته می‌شود. اما تصمیم به جدایی از این حزب و بنیان‌گذاری حزب دموکراتیک مردم ایران، نشان از تحولات و پیچیدگی‌هایی دارد که در مسیر فعالیت‌هایش اتفاق افتاده است. علاوه بر این، مسیر زندگی امیرخسروی پر از مخاطرات و موانع بوده است، ازجمله دستگیری‌ها و آوارگی‌ها که باعث از بین رفتن بخشی از نوشته‌ها و مدارک او شده است. اما او با همهٔ این سختی‌ها، توانسته تا تجربیات خود را به‌دست آورده و در زندگی‌نامه‌اش به اشتراک بگذارد. در کل «زندگی‌نامهٔ سیاسی بابک امیرخسروی» علاوه بر این‌که سرگذشت او را در فعالیت‌های سیاسی به تصویر می‌کشد، به خواننده‌ها فرصت می‌دهد تا نگاهی عمیق‌تر به فرآیندها و رویدادهای داخلی حزب و فضای سیاسی ایران در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ داشته باشند.

و انفجار بمب‌ها– گاهی از این محدوده بیرون آمده تا برخی از بزرگ‌ترین کارگردانان سینما همکاری کند. او در ابتدای کارش مقابل پل نیومن در فیلم «رنگ پول» ساخته مارتین اسکورسیزی بازی کرد. پس از آن، به همکاری با الیور استون در «متولد چهارم ژوئیه»، راب رابتر در «چند مرد خوب»، پل توماس اندرسن در «ماگتولیا»، برایان دی‌پالما در نخستین فیلم «مأموریت: غیرممکن» و حتی استتلی کوبریک در آخرین فیلم این کارگردان، «چشمان کاملاً بسته»، ادامه داد. با وجود این تعهد به سویه جدی‌تر سینما، کروز در طول دوران حرفه‌ای خود چهار بار نامزد اسکار شده اما هرگز جایزه اصلی را به خانه نبرده است. شاید او با الگوبرداری از لنوناردو دی‌کاپریو و موفقیت او با «بازگشته»، همکاری با اینیاریتو را فرصتی دیده باشد تا سرانجام طلای اسکار را به‌دست آورد.

مدت زیادی از زمانی می‌گذرد که کروز برای ساخت یک فیلم جاه‌طلبانه و اورجینال، از مسیر خودکار دنباله‌سازی خارج شده باشد. پیش از «دیگر»، ترکیب فاصله گرفتن از رسانه‌ها و ساخت فیلم‌هایی که تماشاگران از قبل آماده تماشای آنها بودند، چون قسمت اولش را دیده‌اند عمدتاً به نفع کروز تمام شده بود. وقتی او و تیمش اینقدر مراقب تصویری بوده‌اند که افکار عمومی از او می‌پیند، کنار گذاشتن داستان‌های جنجالی مربوط به بیش از یک ده پیش کار چندان دشواری نیست. او به‌تدریج به سفیر صنعت سینما تبدیل شد و پس از آنکه سالن‌داران در بازگشایی سینماها بعد از همه‌گیری کووید با مشکل مواجه شدند، به یکی از مدافعان اصلی تماشای فیلم در سالن سینما تبدیل شد. او حتی وارد نقش یک آموزگار پرشور سینما شد. همین حالا هم ممکن است «دیگر» همان فیلمی باشد که رکورد جهانی گینس برای بیشترین تعداد فیلم متوالی با فروش بیش از ۱۰۰ میلیون دلار را بشکند. کروز در تلاش برای اینکه به هر قیمتی شده تماشاگران را متقاعد کند فرصتی به «دیگر» بدهند، سعی کرده خودش را بیش از همیشه قابل دسترس و شبیه مردم عادی نشان دهد و با مخاطبان جوان‌تری که تقریباً تمام زندگی‌شان را در فضای آنلاین می‌گذرانند، ارتباط برقرار کند. اما گویی در اینجا با مردی روبه‌رو هستیم که در فیلم‌هایش همه‌چیز برایش دقیقاً می‌زنسن و طراحی شده است، اما وقتی از او خواسته می‌شود همان لحظه کار انجام بدهد، نمی‌داند چه کار باید بکند. طنز ماجرا زمانی کامل می‌شود که فیلمی را که او در حال تبلیغ آن است، فیلمی است که سقوط پربهایوی شخصیت او را به تصویر می‌کشد. گویی کروز و فیلم «دیگر»، هر دو در عمارت‌های باشکوه خود، همراه با عادت‌های عجیب‌شان، از زمانه جدا افتاده‌اند و در هر موقعیتی به شکلی غریب برجسته و نامتناسب به‌نظر می‌رسند. شاید پادشاهان هالیوود فقط برای مدتی محدود می‌توانند پادشاه بمانند. خود او، چه با بازی‌اش و چه با کارزار تبلیغاتی پرشور و نفسگیرش، نتوانست «دیگر» را از بدترین تمایلات کارگردانش نجات دهد. با این حال، «دیگر» که یکی از آخرین فیلم‌های برادران وارنر در دوره مدیریت مایکل دی‌لوکا و پاملا آبری است، تاریخ‌ساز خواهد شد؛ اما نه به شکلی که سازندگانش می‌خواستند. به‌نظر می‌رسد او دوباره به تنظیمات کارخانه بازگردد چراکه پیش از آنکه ابعاد شکست «دیگر» آشکار شود، او برنامه‌هایش برای ساخت دنباله‌ای بر فیلم مسابقه‌ای «روزهای تندر» را اعلام کرده بود. تام کروز وقتی دوباره به همان منطقه امن بازگردد، شاید دیگر هرگز ریسکی به‌اندازه «دیگر» انجام ندهد و دوباره به قلعه محکم خودش عقب‌نشینی کند؛ جایی که می‌تواند یک‌بار دیگر ستاره بودن به سبک قدیمی را از چرخه رسانه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر امروز و عدم قطعیت ساخت فیلم‌های اورجینال دور نگه دارد.

گزارش: تئاتر ایران

قصه‌ای که نمی‌میرد

نگاهی به نمایشنامه «عقل و احساس» از جین آستین تا نمایشنامه‌خوانی

محمد ثامن	
منتقد تئاتر	
پیش از آنکه نخستین جمله خوانده شود، سالن فقط سالتی است با چند صندلی، چند بازیگر و چند نسخه از یک نمایشنامه که روی میزها قرار گرفته‌اند. اما کافی است اولین دیالوگ ادا شود؛ ناگهان زمان از حرکت می‌ایبستد. دیگر در سالن نمایش نیستی، الینور و ماریان دوباره روبه‌روی هم نشسته‌اند، سکوت می‌کنند، عاشق می‌شوند، دل می‌شکنند و قصه‌ای که بیش از دو قرن پیش نوشته شده بود، بار دیگر نفس می‌کشد.	

شاید همین نخستین لحظه، مهم‌ترین راز ماندگاری ادبیات را آشکار کند. ما معمولاً تصور می‌کنیم یک کتاب، روزی تمام می‌شود که نویسنده آخرین جمله‌اش را می‌نویسد؛ اما درباره آثار بزرگ، حقیقت درست برعکس است. آنها دقیقاً از همان لحظه زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنند. هر نسل، آنها را دوباره می‌خواند، دوباره ترجمه می‌کند، دوباره روایت می‌کند و گاهی نیز به هنری دیگر می‌سپارد تا از نو متولد شوند. قصه‌های بزرگ، هرگز نمی‌میرند؛ فقط روایانشان عوض می‌شوند. «عقل و احساس» یکی از همین قصه‌هاست. جین آستین در سال ۱۸۱۱ داستان دو خواهر را نوشت؛ دو زن جوان که یکی جهان را با عقل می‌سنجد و دیگری با احساس. در ظاهر، همه‌چیز شبیه یک رمان عاشقانه کلاسیک است، اما آنچه این اثر را از امروز زنده نگه داشته، نه فقط داستان عشق بلکه شناخت دقیق آستین از انسان است. او به‌خوبی می‌دانست که هیچ‌کس سراسر عقل یا سراسر احساس نیست. هر انسانی، در لحظه‌های مختلف زندگی، میان این دو قطب در نوسان است و شاید به همین دلیل، الینور و ماریان پس از دو قرن هنوز برای ما آشنا به‌نظر می‌رسند. اما سفر این قصه، به جین آستین ختم نشد. سال‌ها بعد، نمایشنامه‌نویس آمریکایی، کیت هَمیل، تصمیم گرفت این رمان را نه خلاصه کند و نه صرفاً برای صحنه تنظیم کند، بلکه آن را دوباره روایت کند. او کوشید روح اثر را حفظ کند و در عین حال، زبانی بیافریند که مناسب تئاتر امروز باشد؛ زبانی که شخصیت‌ها را از دل صفحات کتاب بیرون بکشد و روبه‌روی تماشاگر بنشاند. نتیجه، نمایشنامه‌ای شد که نه سایه‌ای از رمان، بلکه ادامه زندگی آن است.

این نمایشنامه با ترجمه زهرا رزاقی به فارسی برگردانده شده و نشر نی آن را در اختیار مخاطبان ایرانی قرار داده است. شاید در نگاه اول، این فقط ترجمه یک متن نمایشی باشد، اما اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، حلقه دیگری از همان زنجیره بلند روایت است. جین آستین، کیت هَمیل و زهرا رزاقی، هر سه راویان یک قصه‌اند؛ قصه‌ای که هر بار با زبانی تازه، مخاطبانی تازه پیدا می‌کند، بی‌آنکه هویت خود را از دست بدهد. اما شاید مهم‌ترین مرحله این سفر، زمانی اتفاق می‌افتد که متن از صفحه عبور می‌کند و به صدا تبدیل می‌شود. جایی که بازیگران، دیگر فقط خواننده یک داستان نیستند؛ بلکه برای مدتی کوتاه، امانت‌دار شخصیت‌هایی می‌شوند که پیش از آن در ذهن میلیون‌ها خواننده زندگی کرده‌اند. اینجااست که نمایشنامه‌خوانی اهمیت پیدا می‌کند. گاهی نمایشنامه‌خوانی را نسخه‌ای ساده‌تر از تئاتر کامل می‌دانند؛ مرحله‌ای میان متن و اجرا. امسا در حقیقت، این هنر ویژگی مستقلی دارد. نمایشنامه‌خوانی بازگشت به بنیادی‌ترین عنصر تئاتر است: کلمه. در روزگاری که تصویر، جلوه‌های بصری و تکنولوژی بخش مهمی از تجربه هنری شده‌اند، نمایشنامه‌خوانی یادآوری می‌کند که گاهی یک صدا، یک مکث و یک جمله می‌تواند تمام یک جهان را خلق کند. در نمایشنامه‌خوانی، تماشاگر نیز نقش متفاوتی دارد. او فقط دریافت‌کننده تصویر نیست؛ شریک ساختن جهان اثر است. بخشی از صحنه در تخیل او شکل می‌گیرد. همان‌گونه که هنگام خواندن یک رمان، ذهن ما چهره شخصیت‌ها، خانه‌ها و خیابان‌ها را می‌سازد، در نمایشنامه‌خوانی نیز مخاطب با نیروی تخیل خود، فاصله میان متن و اجرا را پر می‌کند. شاید به همین دلیل است که این گونه هنری، جایی میان ادبیات و تئاتر ایستاده است؛ جایی که کلمه هنوز مهم‌ترین بازیگر صحنه است. اجرای نمایشنامه‌خوانی «عقل و احساس» نیز از همین نگاه شکل گرفته است؛ تلاشی برای اینکه یک اثر کلاسیک، نه فقط خوانده شود، بلکه دوباره تجربه شود. در این مسیر، نقش کارگردان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. سحر بیرانوند که در حوزه تئاتر، نمایشنامه‌خوانی و روایت کتاب‌های صوتی فعالیت دارد، با شناختی که از ظرفیت‌های صدا و کلمه دارد، تلاش کرده بستری فراهم کند تا این قصه قدیمی، با زبان و احساس امروز شنیده شود.

اما چرا پس از گذشت بیش از ۲۰۰ سال، هنوز داستان الینور و ماریان برای ما جذاب است؟ شاید چون مسئله‌ای که جین آستین مطرح می‌کند، مسئله‌ای متعلق به یک دوره تاریخی خاص نیست. همه ما در زندگی، بارها میان عقل و احساس ایستاده‌ایم. گاهی مجبور شده‌ایم منطقی باشیم، حتی وقتی قلب‌مان چیز دیگری می‌خواسته؛ و گاهی به ندای احساس گوش داده‌ایم، حتی وقتی عقل هشدار داده است. همین تجربه مشترک انسانی است که یک داستان را از مرز زمان و مکان عبور می‌دهد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۰۱۴۹۱۰۱۰۳۰۹۰۳۰۱۴۰۵۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳ پرونده کلاسه ۱۰۳۵۳۲۰۱۰۳۵۳۲۰۹۰۴۱۱۴۴۰۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای علی شیر محمدی به شناسنامه شماره ۲۳۱ کد ملی ۵۳۸۹۵۸۱۹۶۲ فرزند فتحعلی در شش‌دانگ یک باب ساختمان مسکونی به مساحت ۸۵۰ متر مربع پلاک شماره فرعی از ۱۱۲ اصلی واقع در اراضی روستای کوشک قزوین بخش ۱۲ حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین تائید گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۸۱۶۶۵

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۶/۲۰ تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۷/۱۵

سید محمود حسینی

رئیس ثبت اسناد و املاک

ادامه یادداشت روز

حواله کالابه جای حواله کالابِrg

۷ با مروری بر تجربه دوران توزیع کوبین-مشابه شرایط از نظر وجود شرایط جنگی- و مرور برخی تجربیات محدودتر و البته طولانی‌تر در مجموعه‌هایی مانند «سازمان اتکا» در تأمین و توزیع کالاهای اساسی مورد نیاز خانواده‌های نیروهای مسلح- به‌صورت توزیع سهمیه‌ای کالاهای مشخص به‌جای دادن اعتبار خرید که بلافاصله با افزایش قیمت کالاها بدون اثر یا خنثی می‌شود- به‌نظر می‌رسد برای جبران این نقیصه باید به مفهوم واقعی «کالابِrg» بازگشت و به‌جای «اعتبار خرید»، «دادن حواله تحویل اقلام مشخص با مقادیر مشخص» به مردم را محور کار قرار داد. در چنین شرایطی دولت به میزان حواله توزیعی بین مردم، کالاهای متناظر را در سیستم توزیع تأمین خواهد کرد و در مقابل کالاهای موجود، تقاضای اضافی که منجر به افزایش قیمت کالاهای اساسی توزیعی بشود به‌وجود نخواهد آمد و دلیل اصلی افزایش قیمت کالاهای اساسی حذف شده و بلاموضوع خواهد ماند. بلکه برعکس با فرض مازاد بر نیاز بودن یا تقاضای کالای جایگزین، با عرضه کالاهای سهمیه‌ای توسط «مردم سهمیه‌دار» قیمت کالاهای موجود در بازار نیز کنترل شده و کاهش خواهد یافت.

۸ به‌عبارت دیگر به‌جای آنکه در سیستم «اعتبار خرید» یا «یارانه نقدی» در مقابل اعتبار اضافی و میزان کالای ثابت، قیمت کالاهای موجود در بازار افزایش یابد، افزایش میزان کالای موجود در بازار در مقابل قدرت خرید نقدی یا نقدینگی موجود در بازار، منجر به تثبیت، تعدیل و بلکه کاهش قیمت کالاهای اساسی خواهد شد.

۹ از آنجا که در نگاهی واقع‌بینانه دیگر توان واقعی حمایت دولت از «مردم دچار مشکلات معیشتی» نهایتاً محدود است و جدا از شعارهای غیرمسئولانه افراد یا گروه‌های مختلفی که بدون توجه به مقدرات کشور دائماً بر طبل افزایش مطالبات مردم از دولت و نظام می‌کوبند و در هر حرکت و کار مثبت و ایجابی «با هدف ساماندهی معیشت عمومی» هم به‌دنبال یافتن یا ساختن نقطه ضعف هستند و جز انتقاد و بلکه «نق زدن» هنری ندارند، در پیشنهاد مطرح شده توزیع حواله کالاهای اساسی به‌جای دادن «اعتبار نقدی خرید» محدود بودن امکانات دولت و کشور هم ملحوظ است و اساساً پایه این پیشنهاد توزیع و تقسیم عادلانه صرفاً «بضاعت و امکان دولت» است نه تأمین تمام مایحتاج عمومی ۹۳ میلیون نفر جمعیت کشور که ناشدنی است. در چنین فرضی و البته با توجیه و تشریح صادقانه امکانات و محدودیت‌های کشور، قاطبه مردم همانگونه که بارها ثابت کرده‌اند بیشترین همراهی را برای تحقق و اجرای برنامه‌های دولت خواهند داشت.

۱۰ از آنجا که هدف طرح دادن «کمک معیشتی» و «یارانه» اعم از نقدی یا حواله‌ای «اساساً کمک به اقشار ضعیف و لازم‌الرعایه جامعه بوده است» و تعمیم دادن «کالابِrg» یا «یارانه نقدی یا غیرنقدی» به همه ۱۰۰ دهک جامعه، علاوه بر آنکه نقض غرض است، باتوجه به مقدرات کشور، مسلماً امکان تداوم ندارد. آنچه در بیان وزیر محترم رفاه هم اخیراً مطرح شد، تأخیر اجرای طرح غربالگری و حذف گروه‌ها و دهک‌های پرخوردار و غیرنیازمند به یارانه از صف یارانه‌گیران، ضرورت انجام این طرح بود. به گفته وزیر محترم حدود ۱/۵ میلیون نفر از ایرانیان مقیم خارج- اجمالاً برخوردار از نظر اقتصادی- هنوز یارانه نقدی یا «کالابِrg» دریافت می‌کنند! ضمن آنکه برآوردهای اولیه تحلیل‌های آساری مبتنی بر اطلاعات اقتصادی خانواده‌ها و اعضای خانوارها شامل مواردی ازجمله: میزان گردش حساب‌ها، درآمدهای ماهانه، محل سکونت، خودروهای تملیکی... و سایر دارایی‌ها، نشان می‌دهد که حدود ۳۰ میلیون نفر (سه دهک یک، دو و سه) از جمعیت کشور نیازی به دریافت یارانه نداشته‌و از آن مکت و درآمد کافی برای رفع نیازهای معیشتی خود برخوردارند. به‌طور طبیعی با شناسایی و حذف گروه‌های پرخوردار، امکان دولت برای حمایت بیشتر و مؤثرتر از «گروه‌های نیازمند به یارانه معیشتی» افزایش خواهد یافت و پرداخت یارانه یا دیگر انواع کمک‌های معیشتی و ازجمله اجرای طرح «حواله تحویل اقلام اساسی» به آنان معنی پیدا کرده و ضمن کاهش التهاب تورم قیمت کالاهای اساسی، مشکلات این اقشار نیازمند را کمتر خواهد کرد.

امید است مسئولان محترم وزارت امور اقتصاد و دارایی و وزارت رفاه، اعمال اصلاحات ضروری در طرح فعلی را با فوریت و جدّیت متناسب در دستورکار خود قرار دهند.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

سازندگی حملات تندروها به بهانه افزایش قیمت ارز

به عبدالناصر همتی، رئیس کل بانک مرکزی را بررسی می‌کند:

دیوار کوتاه همتی

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

رئیس کل بانک مرکزی این روزها باید پاسخگوی شوک‌هایی باشد که بخش بزرگی از عوامل تعیین‌کننده آن خارج از اختیار بانک مرکزی است. کاهش درآمدهای ارزی، محدودیت فروش نفت، جنگ و محاصره، تورم بالا، کسری بودجه و مهم‌تر از همه نااطمینانی درباره سرنوشت مذاکرات، ریال را زیر فشاری که‌سابقه قرار داده‌اند. با این حال انگشت اتهام بیش از همه به سوی رئیس کل بانک مرکزی نشانه رفته است. تازه‌ترین نمونه، فریادهای مهدی کوچک‌زاده در مجلس بود که تصمیم بانک مرکزی برای عرضه دو میلیارد دلار ارز را «خیانت» خواند و با عباراتی تند به همتی حمله کرد. و حتی با لحن تحقیرآمیز همتی را «راننده رفسنجانی» خواند که «چرا اینقدر مملکت بی‌صاحب شده که راننده رفسنجانی هر غلطی می‌خواهد در این کشور می‌کند». اما پشت این هیاهو یک پرسش مهم قرار دارد. اینکه رئیس کل بانک مرکزی چقدر در تعیین قیمت دلار اختیار دارد؟ اگر فردا از مذاکرات خبر مثبتی منتشر شود احتمالاً بازار ارز واکنشی نشان می‌دهد که شاید از اثر ۱۰ تصمیم بانک مرکزی بزرگ‌تر باشد. پس چرا سیاستمداران از همتی انتظار دارند، مسئله‌ای را حل کند که بخش مهمی از آن بیرون از بانک مرکزی ساخته شده است؟ اقتصاددانان می‌گویند، بانک مرکزی مسئول سیاست پولی و مدیریت بازار ارز است و نمی‌توان رئیس آن را از مسئولیت میرا دانست اما بخش بزرگی از آنچه امروز در بازار ارز ایران اتفاق می‌افتد، بیرون از ساختمان شیشه‌ای میرداماد شکل می‌گیرد. بانک مرکزی می‌تواند ارز عرضه کند، سیاست پولی را انقباضی‌تر کند، رشد ترازنامه بانک‌ها را محدود کند، بازار طلا را مدیریت کند و با ابزارهای مالی، تقاضای سفته‌بازی را کاهش دهد اما نمی‌تواند نفکشر ایرانی را از محاصره عبور دهد، تحریم بانکی را بردارد، دارایی‌های مسدود شده را آزاد کند، جنگ را پایان دهد یا برای سیاست خارجی کشور تصمیم بگیرد. همین مرز میان «مسئولیت» و «اختیار» نقطه اصلی مناقشه امروز است. ریال در روزهای اخیر رکوردهای تازدای از کاهش ارزش را تجربه کرده است. رولتز گزارش داده که نرخ دلار در سوم اکتبر به حدود ۲۶۸۸ میلیون ریال رسید؛ درحالی که یک روز قبل حدود ۲۶۳۲ میلیون ریال بود. در همین شرایط بانک مرکزی اعلام کرده تا ۲ میلیارد دلار برای حمایت از بازار عرضه خواهد کرد. طی یک سال نیز ریال بیش از نیمی از ارزش خود را از دست داده است. اما چرا دلار گران می‌شود؟

پاسخ را باید هم‌زمان در دو سوی بازار جست‌وجو کرد. عرضه ارز کاهش یافته و تقاضا برای ارز افزایش پیدا کرده است. در سمت عرضه، مهم‌ترین مسئله درآمدهای نفتی است. اقتصاد ایران سال‌ها زیر تحریم نفتی فعالیت کرده و راهایی برای دور زدن محدودیت‌ها ساخته بود اما محاصره دریایی، معادله را تغییر داده است. گزارش رولتز در ابتدای سپتامبر نشان می‌داد که ایران برای حدود ۷ هفته توانسته بود، حجم معناداری از نفت خام را از تگه هرمز عبور دهد. برآوردهای کپلر و ورتسکا نشان می‌داد، باگیری نفت خام و میعانات ایران در ماه آگوست به حدود ۲۲۰ تا ۲۵۵ هزار بشکه در روز سقوط کرده؛ رقمی که در ژوئیه حدود ۷۴۰ هزار بشکه و در مارس نزدیک ۲ میلیون بشکه در روز بود. تازه‌ترین داده‌های منتشر شده نیز نشان

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

برنده اشتراک‌ها

چرا کاربران برای چت‌جی‌پی‌تی بیشتر از رقبایش پول می‌دهند؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

رقابت میان ابزارهای هوش مصنوعی دیگر فقط بر سر تعداد کاربران نیست؛ توانایی تبدیل کاربران رایگان به مشتریان پولی به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موفقیت این صنعت تبدیل شده است. برآوردهای منتشر شده، نشان می‌دهد تعداد مشترکان پولی چت‌جی‌پی‌تی فاصله قابل‌توجهی با بسیاری از رقیب آن دارد. البته شرکت‌های فعال در این حوزه معمولاً آمار مشترکان پولی محصولات هوش مصنوعی خود را به‌صورت دقیق و قابل مقایسه منتشر نمی‌کنند؛ بنابراین ارقامی مانند «سه برابر بودن مشترکان چت‌جی‌پی‌تی نسبت به جینیای» را باید برآورد دانست، نه آماری رسمی. با این حال یک واقعیت روشن است: چت‌جی‌پی‌تی در تبدیل شدن به یک محصول مستقل هوش مصنوعی موفقیت کم‌نظیری داشته است. در مقابل، جینیای نیز با سرعت زیادی در حال کاهش فاصله است و بنا بر گزارش «تک‌کرنانج» تعداد کاربران ماهانه آن در سال جاری از یک میلیارد نفر عبور کرده است. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت چت‌جی‌پی‌تی، مزیت پیشگامی است. عرضه

می‌دهد، صادرات نفت ایران در سپتامبر عملاً به صفر رسیده است. برای اقتصادی که نفت یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌های ورود ارز است چنین اتفاقی مستقیماً تراز ارزی را تحت فشار می‌گذارد. حتی اگر بانک مرکزی ذخایر قابل استفاده داشته باشد، بازار می‌داند که مسئله فقط موجودی امروز خزانه ارزی نیست؛ مسئله جریان ورودی فراداست. نرخ ارز بیش از آنکه قیمت موجودی دلار باشد، قیمت انتظار درباره دسترسی آینده به دلار است. سمت دیگر ماجرا تقاضاست. وقتی تورم بالا می‌رود، کسری بودجه پابرجاست، جنگ ادامه دارد و آینده روابط خارجی نامعلوم است، خانوار و بنگاه اقتصادی برای حفظ ارزش دارایی خود به ارز و طلا پناه می‌برند. صندوق بین‌المللی پول اکنون برای اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۶ رشد منفی ۵/۴ درصد و تورم متوسط ۶۸/۹ درصدی پیش‌بینی می‌کند. در چنین محیطی خرید دلار لزوماً رفتار یک «سفته‌باز حرفه‌ای» نیست؛ ممکن است تصمیم دفاعی خانواری باشد که می‌ترسد ارزش پس‌انداز ریالی‌اش ظرف چند ماه بخش دیگری از قدرت خرید خود را از دست بدهد. به همین دلیل جهش ارز را نمی‌توان صرفاً با عبارتهایی نظیر «فضای روانی» توضیح داد. انتظارات بسیار مهم‌اند اما انتظارات از آسمان نازل نمی‌شوند. مردم و فعالان اقتصادی جنگ، محاصره، تورم، کسری بودجه، محدودیت فروش نفت و بن‌بست مذاکرات را مشاهده می‌کنند و براساس مجموعه همین اطلاعات درباره آینده ریال تصمیم می‌گیرند. حالا پرسش مهم‌تر این است که آیا از دست همتی کاری برمی‌آید؟

بله؛ اما نه به اندازه‌ای که منتقدانش تصور می‌کنند. بانک مرکزی می‌تواند نوسان را کاهش دهد، جلوی حملات سفته‌بازانه کوتاه‌مدت را بگیرد و اجازه ندهد یک شوک سیاسی به بحران تمام‌عیار ارزی تبدیل شود. عرضه ۲ میلیارد دلار را نیز باید در همین چارچوب دید. مداخله ارزی ذاتاً «هدر دادن ارز» نیست. تقریباً همه بانک‌های مرکزی که نظام ارزی شستاور مدیریت‌شده دارند، در شرایط آشفته‌گی بازار مداخله می‌کنند. پرسش درست این نیست که چرا بانک مرکزی دلار می‌فروشد؛ پرسش این است که آیا نرخ مورد دفاع با واقعیت‌های اقتصاد سازگار است و آیا منابع کافی برای ادامه دفاع وجود دارد؟ اگر بانک مرکزی بخواهد در برابر روندی بنیادی و دائمی بایستد، ذخایر ارزی را خواهد سوزاند. اما اگر هدف آن شکستن موج سفته‌بازی، تأمین نقدشوندگی و جلوگیری از جهش‌های هیجانی باشد، مداخله می‌تواند کاملاً قابل دفاع باشد. همتی ابزارهای دیگری هم دارد. او می‌تواند برای بازگشت ارز صادراتی بیاورد کاری که در هفته‌های اخیر بر آن تأکید کرده است. رئیس کل بانک مرکزی گفته، بخشی از ارزهای در اختیار تراستی‌ها با همکاری قوه قضائیه بازگشته و بیش از ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار از منابع بازگشتی برای واردات مورد استفاده قرار گرفته است. بانک مرکزی همچنین می‌تواند نرخ‌های سود، کنترل ترازنامه بانک‌ها و ابزارهای بازار طلا و ارز را طوری تنظیم کند که نگهداری ریال کمتر زیان‌بار و هجوم به بازار ارز پرهزینه‌تر شود.

اما همه این ابزارها یک محدودیت بزرگ دارند. بانک مرکزی نمی‌تواند، متغیر سیاسی را کنترل کند. در اقتصادی مانند ایران نرخ ارز نوعی قیمت سیاست خارجی نیز هست. هر خبری که احتمال توافق، رفع محاصره، افزایش صادرات نفت یا آزاد شدن منابع ارزی را بالا ببرد، می‌تواند ظرف چند ساعت انتظارات بازار را تغییر دهد. برعکس، شکست مذاکرات، حمله نظامی تازه، تحریم جدید یا تشدید محاصره

می‌تواند، اثر چند هفته مداخله بانک مرکزی را در یک روز خنثی کند. این روزها نیز میانجی‌ها برای شکستن بن‌بست ایران و آمریکا فعال‌اند و محور مذاکرات، رفع محاصره و محدودیت‌ها در برابر بازگشایی کامل مسیرهای کشتیرانی عنوان شده است. اگر از همین مذاکرات یک توافق معتبر بیرون بیاید که بازار باور کند صادرات نفت افزایش می‌یابد، دسترسی ایران به منابع ارزی بهتر می‌شود و احتمال جنگ تازه کاهش می‌یابد، اثر آن بر بازار ارز می‌تواند بسیار بزرگ‌تر از چند میلیارد دلار تزریق بانک مرکزی باشد. به بیان دیگر یک تصمیم مثبت معتبر در سیاست خارجی ممکن است به اندازه ۱۰ تصمیم بانک مرکزی برای بازار ارز اثر داشته باشد. چون آن تصمیم نه‌فقط عرضه امروز بلکه تصور بازار از عرضه ارز در ماه‌ها و سال‌های آینده را تغییر می‌دهد. از همین جا انگیزه‌های سیاسی مخالفت با همتی نیز روشن‌تر می‌شود.

در ساختار سیاسی ایران، رئیس کل بانک مرکزی یکی از آسان‌ترین اهداف برای نسبت دادن مسئولیت گرانی ارز است. قیمت دلار عددی است که هر روز دیده می‌شود و نام بانک مرکزی نیز مستقیماً با آن گره خورده است. بنابراین برای یک سیاستمدار بسیار آسان‌تر است که بپرسد «چرا همتی دلار را کنترل نمی‌کند؟» تا اینکه درباره منشأ کسری بودجه، رشد نقدینگی، هزینه جنگ، محدودیت تجارت خارجی، کاهش صادرات نفت، تحریم بانکی و کیفیت سیاست خارجی پرسش کند.

حمله به رئیس کل بانک مرکزی یک مزیت سیاسی دیگر هم دارد؛ مسئولیت را شخصی می‌کند. بحران پیچیده‌ای که محصول ده‌ها تصمیم در حوزه‌های سیاست خارجی، بودجه، انرژی، تجارت و نظام بانکی است، ناگهان به عملکرد یک نفر فروکاسته می‌شود. در این روایت، اگر دلار گران شده لابد رئیس بانک مرکزی تصمیم بدی گرفته و اگر ۲ میلیارد دلار عرضه می‌کند، متهم می‌شود که منابع کشور را هدر می‌دهد.

این تناقض مهمی است. از یک طرف از بانک مرکزی خواسته می‌شود، نرخ ارز را پایین بیاورد و از طرف دیگر هنگامی که برای افزایش عرضه و کاهش فشار بازار مداخله می‌کند همان مداخله «خیانت» خوانده می‌شود. در چنین چارچوبی رئیس کل بانک مرکزی عملاً در چرخه‌ای قرار می‌گیرد که هر دو نتیجه آن شکست سیاسی محسوب می‌شود: اگر مداخله نکند، متهم به رها کردن بازار است و اگر مداخله کند، متهم به حراج ذخایر کشور. البته این استدلال نباید به چک سفیدامضا برای همتی تبدیل شود. بانک مرکزی باید در‌باره میزان منابع قابل دسترس، منطق مداخلات، سیاست نرخ سود، رشد پایه پولی و نتایج سیاست ارزی خود پاسخگو باشد. وعده‌هایی مانند «ارز به اندازه کافی داریم» وقتی بازار پیوسته رکورد تازه می‌زند، اعتبار سیاستگذار را فرسوده می‌کند. بانک مرکزی پیش از هر چیز به اعتبار نیاز دارد و اعتبار با انسکار واقعیت بازار ساخته نمی‌شود. اما اشتباه بزرگ‌تر این است که تصور کنیم، مسئله امروز اقتصاد ایران با تعویض رئیس کل بانک مرکزی یا جلوگیری از فروش ۲ میلیارد دلار حل می‌شود.

بانک مرکزی می‌تواند آتش را مهار کند اما نمی‌تواند سرچشمه آتش را از میان ببرد. تا زمانی که اقتصاد با تورم بسیار بالا، کسری‌های مزمن، محدودیت دسترسی به درآمد نفت، تحریم مالی، جنگ و نااطمینانی سیاسی روبه‌روست، ریال نیز زیر فشار باقی خواهد ماند. همتی می‌تواند زمان بخرد، شدت نوسان را کم کند و سیاست‌های پولی کم‌خطراتی اتخاذ کند؛ اما نمی‌تواند با ابزار پولی، مسئله‌ای را حل کند که بخش بزرگی از آن ماهیت سیاسی و ژئوپلیتیک دارد.

شاید به همین دلیل، دادوفریاد در مجلس بیش از آنکه پاسخی برای بحران ارز باشد، بخشی از خود مسئله است. پرسش اصلی هم این است که چرا اقتصادی با این حجم منابع و ظرفیت به نقطه‌ای رسیده که برای آرام کردن بازار باید میلیاردها دلار از ذخایر خود را به میدان بیاورد. تا زمانی که برای این پرسش پاسخی پیدا نشود، تغییر رئیس کل یا محدود کردن مداخله ارزی تنها نام‌فردی که باید زیر فشار قرار گیرد را عوض می‌کند؛ نه مسیر قیمت دلار را.

دلیل موفقیت چت‌جی‌پی‌تی در جذب مشترکان پولی، تبدیل شدن آن از یک «چت‌بات» به یک «ابزار کار» باشد. برنامه‌نویسی، تحقیق، تحلیل فایل، نگارش و ویرایش متن، تولید تصویر، جست‌وجو و انجام برخی فعالیت‌های چندمرحله‌ای باعث شده بسیاری از کاربران بتوانند برای خرید اشتراک آن توجیه اقتصادی داشته باشند. اگر چنین ابزاری بتواند هر چاه چند ساعت از وقت یک برنامه‌نویس، پژوهشگر، نویسنده یا مدیر را آزاد کند، هزینه اشتراک دیگر پولی برای سرگرمی نیست؛ بلکه هزینه‌ای برای افزایش بهره‌وری محسوب می‌شود. البته برتری چت‌جی‌پی‌تی تضمین‌شده نیست. جینیای اکنون با سرعت زیادی در حال رشد است و بزرگ‌ترین مزیت گوگل نه فقط کیفیت مدل‌های هوش مصنوعی بلکه اکوسیستم عظیم این شرکت است. موتور جست‌وجوی گوگل، اندروید، جیمیل، یوتیوب و مجموعه ابزارهای اداری گوگل، میلیاردها کاربر دارند و گوگل می‌تواند، جینیای را به‌تدریج در زندگی دیجیتال آنها ادغام کند. همچنین این شرکت خدمات پولی هوش مصنوعی را با فضای ذخیره‌سازی و دیگر خدمات خود ترکیب کرده است. در نتیجه، موفقیت چت‌جی‌پی‌تی را نمی‌توان صرفاً به «باهوش‌تر بودن» مدل‌های آن نسبت داد. اوپن‌آی‌ای زودتر از بسیاری از رقبای توانست یک فناوری پیچیده را به محصولی ساده، قابل فهم و روزمره تبدیل کند. چت‌جی‌پی‌تی پیش از آنکه گوگل بتواند قدرت کامل اکوسیستم خود را وارد میدان کند، جای خود را در عادت‌های روزمره میلیون‌ها نفر باز کرد. به همین دلیل شاید مهم‌ترین میدان رقابت آینده هوش مصنوعی نه رتبه مدل‌ها در آزمون‌های فنی بلکه پاسخ به یک پرسش ساده باشد: کاربران حاضرند برای کدام دستیار هوش مصنوعی هر ماه پول پرداخت کنند؟

شنیدن کیهان

فرانسیس هالزن با رصدخانه نوترینوی قطب جنوب برنده نوبل فیزیک شد

گروه اجتماعی: هفته نوبل ۲۰۲۶ با تقدیر از پژوهشگرانی آغاز شد که ابزار تازه‌ای برای شناخت مغز و کیهان ساخته‌اند. کارل دیسروت، پیتر هگمان و گئورگ ناگل، روز دوشنبه پنجم اکتبر، نوبل فیزیولوژی یا پزشکی را برای کشف‌هایشان درباره کانال‌های یونی حساس به نور و اپتوژنتیک دریافت کردند. یک روز بعد فرانسیس هالزن، فیزیکدان بلژیکی آمریکایی، برای نقش تعیین‌کننده در ایجاد رصدخانه آپس کیوب و کشف نوترینوهای پرانرژی با منشأ اخترفیزیکی، برنده نوبل فیزیک شد. دستاورد نخست امکان بررسی فعالیت سلول‌های عصبی با نور را فراهم کرده است؛ دستاورد دوم، یخ‌های قطب جنوب را به آشکارسازی برای ذراتی تبدیل کرده که از دوردست‌های عالم می‌آیند. هر دو جایزه به پژوهش‌هایی تعلق گرفته‌اند که راه مشاهده و آزمایش را تغییر داده‌اند و پرسش‌های تازه‌ای پیش روی دانشمندان گذاشته‌اند.

کلید نوری سلول‌های عصبی

اپتوژنتیک، ترکیبی از روش‌های نوری و ژنتیکی، به پژوهشگران اجازه می‌دهد که فعالیت سلول‌های عصبی مشخص را در مغز زنده روشن یا خاموش کنند. اهمیت این روش در دقت آن است: در میان انبوه سلول‌های به‌هم‌پیوسته می‌توان نقش گروه معینی را در یک عملکرد یا رفتار بررسی کرد.

کمیته نوبل پزشکی می‌گوید، این ابزار امکان شناسایی سلول‌های دخیل در درد، تشنگی، گرسنگی، رفتار اجتماعی،

جامعه

دست نگه دارید!

پلیس تهران اعلام کرد که اجرای موسیقی زنده و استفاده از قلیان در کافه‌ها ممنوع است



فانزه مومنی

گروه اجتماعی

پلیس تهران قلیان، موسیقی زنده، دی‌جی و سد معبر را از موارد برخورد با کافه‌ها می‌داند؛ هشدار تازه در شرایطی مطرح شده که مقام‌های انتظامی و دولتی همزمان از ضرورت حمایت از کسب‌وکارها و حفظ اشتغال در دوران جنگ و فشار اقتصادی سخن می‌گویند. کافه‌های تهران بار دیگر با هشدار پلمب روبه‌رو شده‌اند؛ این بار فهرست مواردی که پلیس می‌گوید، می‌تواند فعالیت آنها را به خطر بیندازد، از قلیان و موسیقی زنده تا دی‌جی و اشغال پیادرو امتداد دارد. سرهنگ علی رفیعی، رئیس اداره نظارت بر اماکن عمومی پلیس تهران بزرگ ۱۳ مهر گفت، کافه‌ها باید در محدوده همان رسته‌ای فعالیت کنند که برای آن مجوز گرفته‌اند. به گفته او، ارائه خدماتی مانند قلیان، اجرای موسیقی زنده و استفاده از دی‌جی خارج از چارچوب فعالیت کافه‌هاست و ادامه تخلف، پس از تذکر و گرفتن تعهد، می‌تواند به پلمب و در نهایت ابطال پروانه کسب برسد. رفیعی شمار کافه‌های تهران را حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ واحد اعلام کرده هرچند گفته است نمی‌توان همه واحدهایی که هنوز پروانه نهایی ندارند را غیرمجاز تلقی کرد؛ بخشی از آنها در حال طی مراحل دریافت مجوزند. در همین نشست، آماری از تعداد کافه‌های پلمب شده در دور تازه نظارت ارائه نشد. اهمیت سخنان تازه پلیس اما فقط در مقررات مربوط به کافه‌ها نیست. هشدار پلمب در همان نشستی مطرح شد که رئیس پلیس اماکن از نقش اصناف در ادامه زندگی شهر در دوره جنگ قدردانی کرد و گفت، فعالان صنفی اجازه ندهادند مردم با کمبود کالا و خدمات مواجه شوند. او همچنین تأکید کرد که پلیس خود را مقابل اصناف نمی‌بیند و باید برای فعال اقتصادی «امنیت روانی» فراهم کند.

از اخطار تا بسته شدن درها

روایتی که رئیس پلیس اماکن از روند برخورد ارائه کرده چند مرحله‌ای است: ابتدا تذکر و راهنمایی، سپس گرفتن تعهد و در صورت ادامه تخلف، پلمب. تکرار تخلف نیز ممکن است به لغو پروانه کسب برسد. رفیعی گفته است، شرایط اقتصادی و وضعیت جنگی کشور در این برخوردها در نظر گرفته می‌شود و تا جایی که امکان داشته باشد به واحد صنفی فرصت رفع تخلف داده خواهد شد. اما پلمب برای یک کافه فقط به‌معنای پائین آمدن کرکه نیست، فروش

پاداش و توجه را فراهم می‌کند. پژوهشگران همچنین از آن برای مطالعه یادگیری، ترس، اعتیاد و حرکت استفاده می‌کنند. به این ترتیب بررسی مغز از مشاهده همزمانی فعالیت‌ها فراتر می‌رود و امکان آزمودن نقش سلول‌های مشخص فراهم می‌شود. مسیر این دستاورد از پژوهش درباره جلبک‌ها و سازوکارهای حساس به نور آغاز شد و به آزمایش‌های پیشرفته علوم اعصاب رسید. هگمان استاد دانشگاه هومبولت برلین و ناگل استاد دانشگاه وورتسبورگ در شناخت این سازوکارها نقش داشتند. دیسروت، استاد دانشگاه استنفورد، در گسترش کاربرد آنها برای مطالعه مدارهای عصبی سهمی اساسی ایفا کرد. توماس پرلمان، دبیر مجمع نوبل پزشکی گفته است این روش اکنون در آزمایشگاه‌های سراسر جهان برای گشودن رازهای مغز به‌کار می‌رود. پر سونینگسون، رئیس کمیته نیز امکان نقشه‌برداری مغز با اپتوژنتیک را دستاوردی توصیف کرده که پیش‌تر تنها می‌شد، آرزوی آن را داشت. کاربردهای پزشکی این فناوری همچنان در حال بررسی است. یکی از امیدها، بهبود کاشت حلزون گوش با تحریک دقیق‌تر عصب شنوایی نسبت به دستگاه‌های الکتریکی موجود است. با این حال، جایزه امسال بیش از آنکه تقدیر از یک درمان فراگیر باشد به ابزاری تعلق گرفته که شناخت عملکرد مغز را دگرگون کرده است. ناگل پس از شنیدن خبر، گفته بسیار غافلگیر شده و تصور می‌کرد برای اهدای نوبل پزشکی به اپتوژنتیک هنوز زود باشد؛ زیرا کشف‌های پزشکی دیگری به افراد بیشتری سود رسانده‌اند. دیسروت نیز انتخاب این سه نفر را بازتاب مسیر پژوهش از

جلبک‌ها تا علوم اعصاب دانسته است. دیسروت ۵۴ ساله، هگمان ۷۱ساله و ناگل ۷۳ساله، نوبل پزشکی را مشترکاً دریافت می‌کنند. به گفته پرلمان هر سه از دریافت جایزه در کنار دو همکار دیگرشان ابراز خوشحالی کرده‌اند؛ همکاری‌ای که پژوهش‌های پایه درباره نور را به مطالعه مغز رساند.

شکار ذرات گریزان در یخ

نوبل فیزیک به فرانسیس هالزن، استاد دانشگاه ویسکانسین‌مدیسن رسید؛ پژوهشگری ۸۲ ساله که ایده استفاده از یخ قطب جنوب برای ردیابی نوترینوها را دنبال کرد. نوترینوها ذراتی بسیار کم‌جرم و بدون بار الکتریکی‌اند که به‌ندرت با ماده برهم‌کنش می‌کنند و می‌توانند از زمین و بدن انسان عبور کنند. همین ویژگی، آشکارسازی آنها را دشوار کرده است. هالزن در سال ۱۹۸۸ ایده خود را مطرح کرد؛ طرحی که سرانجام در سال ۲۰۱۱ به تکمیل رصدخانه آپس کیوب انجامید. آشکارساز در حجمی حدود یک کیلومتر مکعب از یخ جنوبگان، نزدیک ایستگاه آموندسن‌اسکات، جای گرفته و تا عمق حدود ۲۵۰۰ متر امتداد دارد. آپس کیوب نشانه‌های برهم‌کنش نوترینوها را ثبت می‌کند تا پژوهشگران مسیر آنها را به منابع احتمالی‌شان پیوند دهند: ستاره‌های انفجاری، فوران‌های پروتو گاما و رخ داده‌های سهمگین مرتبط با سیاه‌چاله‌ها و ستاره‌های نوترونی. نوترینوها به‌دلیل نداشتن بار الکتریکی در میدان‌های مغناطیسی منحرف نمی‌شوند. بنابراین جهت رسیدن آنها می‌تواند، سرنخی از

باشند. مسئله از جایی پیچیده‌تر می‌شود که مسئولیت کافه از میز و صندلی خودش به حضور مردم در خیابان کشیده شود.

از سد معبر تا «دور دور پیاده»

بخشی از اظهارات رئیس پلیس اماکن که بازتاب زیادی پیدا کرد نه درباره قلیان بود و نه موسیقی زنده. رفیعی درباره سنایی و ایرانشهر از اصطلاح «دور دور پیاده» استفاده کرد و گفت، بعضی جوانانی که در این محدوده رفت‌وآمد می‌کنند حتی خودشان نمی‌دانند برای چه به آنجا آمده‌اند. او سپس از بساط‌گستری و خدمات‌رسانی کافه‌ها در پیاده‌رو به‌عنوان بخشی از عوامل شلوغی منطقه نام برد. اما این دو موضوع از نظر مسئولیت یک واحد صنفی یکسان نیستند. کافه می‌تواند میز و صندلی‌اش را از پیاده‌رو جمع کند، ارائه خدمات بیرون از واحد را متوقف کند یا کارکنانش را ملزم به رعایت ضوابط کند. قدم زدن، ایستادن و معاشرت شهروندان در یک خیابان عمومی اما در سخنان منتشر شده پلیس به‌عنوان تخلف مستقلی معرفی نشده است. تجربه پلمب‌های تیرماه این مسرز را مهم‌تر می‌کند. اگر جلوگیری از «تجمع مشتریان» در خارج از کافه یکی از شروط ادامه فعالیت باشد هنوز روشن نیست که محدوده مسئولیت متصدی کجاست؛ مشتری تا چه فاصله‌ای از کافه همچنان در حوزه مسئولیت آن واحد قرار دارد و چگونه می‌توان او را از رهگذری که فقط در همان خیابان حضور دارد، تشخیص داد.

سه هزار کافه و ۴۵۰ هزار نفر- ساعت

ابعاد اجتماعی کافه‌ها نیز بسیار بزرگ‌تر از چند خیابان مرکز تهران است. عبدالرضا چراغعلی، سرپرست مرکز امور اجتماعی استانداری تهران در مرداد گفته بود حدود سه هزار کافه در سطح استان تهران فعالیت می‌کنند و براساس بررسی‌های این مرکز، جوانان روزانه بیش از ۴۵۰ هزار نفر -ساعت از وقت خود را در این فضاها می‌گذرانند. این آمار با برآورد ۵۰۰ تا ۶۰۰ کافه‌ای پلیس تناقض الزامی ندارد؛ آمار چراغعلی مربوط به کل استان است درحالی که رقم پلیس درباره تهران مطرح شده است. چراغعلی کافه‌ها را یکی از فرصت‌های «توسعه اجتماعی» خوانده و گفته در عین موافقت با برخورد قانونی با تخلف با «برخوردهای تند» موافق نیست. در شهری که بخش بزرگی از زندگی در آپارتمان‌ها می‌گذرد، کافه برای بسیاری فقط محل خرید قهوه نیست. محل قرار، گفت‌وگو، کار و ساعتی ماندن بیرون از خانه است. در دوره جنگ و نااطمینانی اقتصادی، ادامه همین زندگی عادی نیز معنای متفاوتی پیدا می‌کند. این نقش اجتماعی، کافه را از قانون مستثنا نمی‌کند. حق عابر بر پیاده‌رو، آسایش ساکنان و رعایت ضوابط صنفی همچنان پابرجاست. در مقابل، تخلف یک واحد صنفی نیز نمی‌تواند به خودی خود مسئولیت آن واحد را به تمام آنچه در فضای عمومی اطرافش اتفاق می‌افتد، گسترش دهد.



فرانسیس هالزن
نوبل فیزیک



پیتر هگمان
نوبل فیزیولوژی یا پزشکی



گئورگ ناگل
نوبل فیزیولوژی یا پزشکی



کارل دیسروت
نوبل فیزیولوژی یا پزشکی

محل پیدایش‌شان باشند. داده‌های رصدخانه نشان داده‌اند نوترینوهای پرانرژی هم از درون کهکشان راه شیری و هم از فاصله‌هایی بسیار دورتر می‌آیند. اوا اولسون از آکادمی سلطنتی علوم سوئد، این ذرات را پیام‌آورانی از کیهان توصیف کرده که اطلاعاتی درباره کهکشان‌های دور و فرآیندهای انفجار ستارگان می‌آورند. اهمیت آپس کیوب در افزودن مسیر تازه‌ای برای مطالعه پدیده‌هایی است که شناخت آنها تنها با رصد نور کامل نمی‌شود. هالزن در تماس تلفنی با نشست اعلام جایزه گفته هنگام آغاز پروژه، بسیاری ایده را مناسب می‌دانستند اما کمتر کسی، حتی خودش، مطمئن بود عملی شود. او همچنین تأکید کرده، ثمرات اصلی این مسیر هنوز در پیش است و نمی‌توان دقیقاً گفت چه چیزهایی درباره عالم آشکار خواهد کرد.

ادامه هفته نوبل

پس از پزشکی و فیزیک، برندگان شیمی روز چهارشنبه، ادبیات پنج‌شنبه و صلح جمعه معرفی می‌شوند. جایزه علوم اقتصادی نیز دوشنبه ۱۲ اکتبر اعلام خواهد شد. مبلغ هر جایزه ۱۲ میلیون کرون سوئد حدود ۱.۲ میلیون دلار است و در صورت تعدد برندگان تقسیم می‌شود. مراسم اهدای جوایز دهم دسامبر، سالروز درگذشت آلفرد نوبل، برگزار می‌شود. برندگان علمی مدال و دیپلم خود را در استکهلم دریافت می‌کنند؛ جایزه صلح، مطابق سنت، در مراسم جداگانه‌ای در اسلو اهدا خواهد شد.

قضایي

از هتل ولنجک تا رسانی

قوه قضائیه از آخرین وضعیت پرونده‌های

پرحاشیه خبر داد

آخرین نشست سخنگوی قوه قضائیه با مجموعه‌ای از خبرها درباره پرونده‌های پرحاشیه همراه بود؛ از سرنوشت هتل ۴۲ طبقه ولنجک و اعلام جرم علیه علی ضیا تا پرونده حمید رسایی، عباس ایرانی و کلثوم اکبری. یکی از مهم‌ترین موارد، هتل ولنجک بود؛ پروژه‌ای که به دلیل محل ساخت، تعداد طبقات و قرار گرفتن محدوده آن در پهنه‌ای که درباره گسلی بودنش مطالعاتی مطرح شده، محل مناقشه بوده است. سیدعلی کاظمی گفت، سازمان بازرسی به پرونده ورود کرده و مصوبه کمیسیون ماده ۵ نیز مغایر با مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری تشخیص داده شده است. به گفته او، شماری در این پرونده محکوم شده‌اند و پرونده کیفری برخی دیگر همچنان جریان دارد. کاظمی تأکید کرد، عملیات فعلی در گود پروژه فقط برای ایمن‌سازی و رساندن آن به تراز صفر است و مجوز ادامه ساخت هتل محسوب نمی‌شود.

درباره علی ضیا نیز سخنگوی قسوه قضائیه گفت پرونده او دو بخش دارد؛ یکی مربوط به شکایت خصوصی و دیگری اتهام «اتوهین به مقدسات» که به گفته او جنبه عمومی دارد و ورود دستگاه قضایی بر همین اساس صورت گرفته است.

در پرونده حمید رسایی، کاظمی گفت رضایت شاکی می‌تواند مؤثر باشد اما به دلیل جنبه عمومی جرم به‌تهایی پرونده را منتهومه نمی‌کند. او همچنین گفت، موضوع پرونده به پیش از دوره نمایندگی رسایی مربوط است و مصونیت پارلمانی شامل آن نمی‌شود.

سخنگوی قوه قضائیه همچنین اعلام کرد، محمدباقر خرازی پس از یک ماه بازداشت با قرار وثیقه آزاد شده و پرونده او هنوز در مرحله تحقیقات مقدماتی است. درباره عباس ایرانی نیز گفت او در زندان است و تصاویر منتشرشده از حضورش در یک مرکز تست خودرو مربوط به اعزام تحت‌الحفظ برای تعیین تکلیف بدهی‌ها بوده، نه مرخصی.

در پرونده کلثوم اکبری نیز فرجام‌خواهی رد شده است. او به اتهام قتل عمد ۱۱ همسر خود محاکمه و در پی درخواست خانواده‌های ۱۰ مقتول به ۱۰ فقره قصاص محکوم شده و پرونده اکنون در مسیر اجرای حکم قرار دارد.

